



کتابخانه
اسلامی
شورای

۱۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب ترجمه و تفسیر

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۸۹۸۷۲



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۸۹۸۷۲

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۴۳۷/۴

بازدید شد

۱۳۱۷

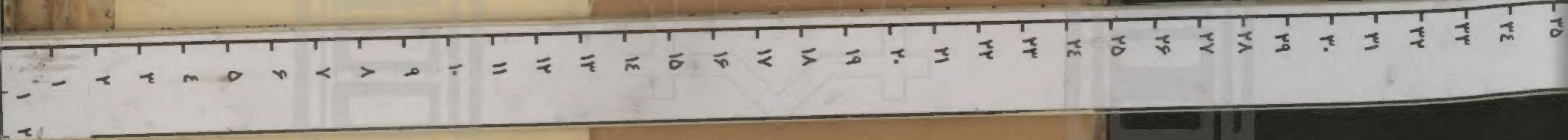
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰

۱۳۰۲
۱۳۰۲
۱۳۰۲

~~مکتوبه~~
مکتوبه ۲۲ مکتوبه ۱۳

ایستادگان متعلق الیاد و غیره
محمد قاسمی بیارته

۱۹۱۷
شعبه



www.ical.ir

نقش کنند و دایم دروینگر از خلق مستقی گردد و بند این اسما
 در مربع پنج در پنج تا اگر این لوح را با خود دارند بهر نیت که
 باشد قریب الاجابة خواهد بود و قاری و دارند خواص بسیار
 خواهند دید و شرح آن درین مختصر نیاید و اگر دعوت این
 اسما خواهد کرد باید اصطلاح مربع خواند که قریب الاجابة
 دارند و قاری این مربع اگر بیایند خواند خواص زیادت
 بیند و اگر در شب خوانند زود با حاجت رسد و در غار و در
 تراش دهد و مراد است بحصول و بوصول گردد **الضات**

یا کافی	یا غنی	یا مغنی	یا فتاح	یا رزاق
یا فتاح	یا رزاق	یا کافی	یا غنی	یا مغنی
یا غنی	یا مغنی	یا فتاح	یا رزاق	یا کافی
یا رزاق	یا کافی	یا غنی	یا مغنی	یا فتاح
یا مغنی	یا فتاح	یا رزاق	یا کافی	یا غنی

توانگر گردد و نفع بسیار یابد و اگر شش عدد تکبیر در مربع
 درج کنند و با خود دارد بسبب توانگریست و اگر تواند در شب
 جمع شش عدد تکبیر تکرار کند توانگر گردد و شرایط آنست
 که در شبانه ابتدا کند و هر روز یک عدد تکبیر بخواند که



نوبت و شش عدد تکبیر که شب جمعه خواهد خوانده و اگر تا بایست
که دایم ورد کند و اگر تواند هر شب جمعه باین ورد قیام نماید که زود
نیم اجابت شود دارند این مربع از خط مستقنی کرده و فتوح دایم
رسدش و توانگر گردد و دایم الاوقات مفرح الاحوال بود و بقا
او بجهول موصول گردد **نور** هر که بعدد یکس بخواند دل او

۱۷۳۳	۱۷۳۶	۱۷۳۳	۱۷۳۹
۱۷۴۴	۱۷۳۸	۱۷۳۳	۱۷۴۵
۱۷۳۵	۱۷۴۱	۱۷۴۸	۱۷۳۴
۱۷۴۵	۱۷۳۵	۱۷۳۶	۱۷۴۳

نورانی گردد هر که این سه اسم را
البیوع النور القاضی هر روز
صد بار بخواند دو تقریب سلاطین
خاصیت تمام بید و در خلاصی
محبوسان و گسافی که حکم بر قتل ایشان کرده باشند بدین اسم
مداومت نمایند بخدا بافته بر تیر عالی رسند **الهادی** هر که شب
روی در آسمان کند و انقد که تواند بگوید حق تعالی راه غایی
فرستد تا مقاصد او را راه غوفی کند و مراد او بر آید هر که راه را
خواهد بدین نوع مداومت نماید یا هادی المصلین **البیوع** هر که
در دشواری افتد این مربع را بخود دارد و در شبها روی کند
آسمان کرده بیاید خواند حضرت بیدیع او را در هیچ دشواری نکند
و کارهای مشکل او آسان شود و طلسمات مشکل و کارهای بتیاف

بکشد

بکشد **الباقی** هر که این نام ورد کند از هول قیامت نجات

یابد و بهشت عین	یابدیع	التوات	والارض	یاباقی
سرشت رسد هر که	یاباقی	والارض	التوات	یابدیع
شب جمعه هزار بار تکبیر	التوات	یابدیع	یاباقی	والارض
تخلید و صلوات بیا	والارض	یاباقی	یابدیع	التوات

فرستد مستجاب الهی
گردد و هر که با خود دارد بطلعت حریص گردد **الوارث** هر که
روزی صد بار ورد کند هیچ وحشت بر او راه نیابد و از هیچ
ترسیدن در حیات و در حیات و اگر در وقت خواب بیدار گردد
و در آخر بگوید رب لا تنه فی فردا و انت خیر الوارثین در قبر
او را تنها نگذارند و از ایشان علم اند بهر مند شود **الرشید** هر که
از عاقبت کار بید بعد از نماز شام هزار بار ورد کند خدای تعالی
او را راه سلامت آورد و در امور دنیا پریشان نکند **الصد** هر که

مداویت نلید حضرت عقیق	ص	ش	س	د
۳۹۸۹	۳۹۹۳	۳۹۹۵	۳۹۹۵	۳۹۹۶
۳۹۹۱	۳۹۹۵	۳۹۹۵	۳۹۹۵	۳۹۹۵
۳۹۹۴	۳۹۹۸	۳۹۹۸	۳۹۹۸	۳۹۹۸
۳۹۹۹	۳۹۹۹	۳۹۹۹	۳۹۹۹	۳۹۹۹

لورایه صبر گرامی کند و اگر این
دعا مسدود مربع وضع کند و با
دارد صبر گردد و از بلاهای

اگر کسی از این اسم را بخواند که در اول هر روز
 بخواند که در اول هر روز بخواند که در اول هر روز

اسم دال است دارند این بود از و هم دزد و غرق و یاد صاعقه
 و خطاشدن از آب و شردان و موخیان و از جمله بیماریها
 کرده و دعوت این اسم مناسب کسانیست که از سلاطین متوهم باشند
 و از خلائق ترسند در خوش حالی زهره بدین نوالد شمس
 درج کند و با خود دارد در جاه و منصب جریته عالی رسد و از
 خلق متغنی گردد و اگر در مکتب و دایم خواند از غزل دولت
 سالر و سلامت باشد اگر بیایند خواند بهتر دارند این لوح را
 توابع زهره مطیع و مقید او گردند و از مکر مکاران و حسد کاران
 و غزغانان سالر باشد و دایم الاوقات خوش وقت و خندان
 بود و فتوح بسیار بیند **لوح اسم عین** شرح شش اسم

که اول از عین است

دایم	دلیل	دایم	دایم	دافع
دایم	دلیل	دایم	دایم	دافع
دایم	دلیل	دایم	دایم	دافع
دایم	دلیل	دایم	دایم	دافع
دایم	دلیل	دایم	دایم	دافع
دایم	دلیل	دایم	دایم	دافع

چنانکه نمود شد و
 با خود دارد عزیز و
 مکر و عظیم قدر و
 عالی همت و دلیر گردد

و اگر کسی از این اسم را بخواند که در اول هر روز
 بخواند که در اول هر روز بخواند که در اول هر روز

و اگر هر روز جمعه و سه شنبه بخواند اگر نتواند هر بار بخواند
 او را بود دل خاشع و زبان ذاکر و مقبول دعا گردد و در نظر
 سلاطین و امرایا حویت باشد و هرگاه که شروع کند کار او برآید
 و اگر کسی از دولت مغزول کشته باشد این لوح در تفرقه نقش
 کند در شرف آفتاب یا مشرق بخورد یا خود دارد خواص کلی بیند

این مهر را عزیز گرداند

عزیز	عظیم	عادل	عفو
عزیز	عظیم	عادل	عفو
عزیز	عظیم	عادل	عفو
عزیز	عظیم	عادل	عفو
عزیز	عظیم	عادل	عفو
عزیز	عظیم	عادل	عفو

در هر محل که کشیده اند
 واسطه از مری و
 دنیای دین

و اگر در ساعت سعد کشیده اند دنیای کلی رسد اما راست



برای دور کردن

من كتاب سجنيل الادواح الشيخ سعد الدين الحوي لسم الله الرحمن الرحيم
 انجز جلاله سورة قاف است بدين تفصيل است سورة البقرة
 الله بانه الله والله ايضا الله الخ مجموع دويست وحقنا
 وينج الله وبالله والله والله مجموع من حيث المجموع في سورة
 البقرة سورة قال عمران بك اللهم ١٩٩ جلاله سورة النساء ٢٩
 جلاله سورة المائدة ٤٤ جلاله سورة البقرة سورة الانعام
 ١٣ جلاله سورة الاحزاب ٥٧ جلاله سورة الاحزاب
 ١٧ جلاله سورة البقرة سورة التوبة ٤٤ جلاله سورة يونس ٤٤
 ويك اللهم سورة هود ٣١ جلاله سورة يوسف ٤٤ جلاله سورة
 الزمر ٣٣ جلاله سورة ابراهيم ٧٥ جلاله سورة الحجر ٢٢ الله
 سورة النحل ١٢٤ جلاله سورة بنى اسرائيل ١٠ جلاله سورة الكهف
 ٤٤ جلاله سورة مريم ١٠ جلاله سورة موسى ٤٤ جلاله سورة الانبياء
 ٤٤ جلاله سورة الحج ٤٤ جلاله سورة المؤمنون ١١ جلاله سورة التور
 ٤٤ جلاله سورة الفرقان ١٠ جلاله سورة الشعرا ١١ جلاله سورة النمل
 ٢٤ جلاله سورة القصص ١٢٠ جلاله سورة العنكبوت ٢٤ جلاله
 سورة الروم ٢٢ جلاله سورة لقمان ٢٤ جلاله سورة النجم ٢٤
 جلاله سورة الاحزاب ٩ سورة سبا ١٠ جلاله سورة قاطع ٢

سورة يس ٣٣ جلاله سورة الصافات ٥٠ جلاله سورة ص
 ٣٣ جلاله سورة الزمر ٥٠ جلاله سورة البقرة سورة المؤمن
 جلاله سورة فصلت ١٠ جلاله سورة عمق ٣٣ جلاله سورة
 الزخرف ٣٣ جلاله سورة الدخان ١٠ جلاله سورة الاحقاف ٢٧
 جلاله سورة محمد ٢٨ جلاله سورة الفتح ٣٣ سورة الحجر
 سورة قاف جلاله سورة الداريات ٣٣ جلاله سورة الطور
 جلاله سورة النجم ٤٤ جلاله سورة القمر نداء وسورة الرحمن والواقعة
 نداء سورة الحديد ٣٢ جلاله سورة الحديد ٣٢ جلاله سورة الحديد
 جلاله سورة المتحة ٣٣ جلاله سورة الصنف ٤٤ جلاله سورة الحجة
 جلاله سورة المنافقين ٤٤ سورة التباين ٣٣ جلاله سورة الطلاق
 جلاله سورة التحريم ٣٣ جلاله سورة الملك ٣٣ جلاله سورة القل
 نداء والحاقة بك جلاله سورة المعارج بك جلاله سورة
 جلاله سورة الجن ١٠ جلاله سورة المزمل ١٠ جلاله سورة
 المدثر ٣٣ جلاله سورة القيمة نداء سورة الزهر الاعلى ٥
 جلاله سورة المرسلات نداء والمصبرات سورة والنازعات
 بك جلاله سورة عبس نداء وسورة كورت وسورة انفطرت
 وسورة المطففين نداء سورة انفثت بك جلاله سورة البرق

جلاله سورة الطارق ندارد سورة الاعلى يك جلالة سورة الفاتحة
 يك جلالة سورة الفجر وسورة البلد ندارد سورة والش يك جلالة
 سورة الليل والضحى والمر فشرح ندارد سورة والين يك جلالة
 سورة اقرأ يك جلالة سورة القدر ندارد سورة لم يكن يك جلالة
 سورة اذا زلزلت تا سورة والمعزة ندارد سورة الهز يك جلالة
 سورة الفيل تا سورة الكافرون ندارد سورة النجم جلالة
 سورة المسد ندارد سورة الاخلاص م جلالة سورة الحمد
 يك جلالة وجميع جلاله ای سورها بلا بسم الله است که جلاله ای
 آن حساب نکرده است والسلام فصل فی خواص الاعداد مثلثی
 بکشد قطرش بر سه قسم کند و خطها بکشد چنانچه هر سه خط
 در نقطه آن مثلث قطع شود و باید که گوشه پایین این مثلث
 بر بالبود و گوشه بر دست راست و گوشه بر دست چپ قسمت
 کند چنانکه گفته و خط نه خانه باشد پس از ضلع دست راست
 خانه میان عدد الف بنهد و ضلع زیرین خانه میان بی بنهد
 و زیر عدد الف عدد جیم بنهد و در ضلع دست چپ در خان
 میان عدد دال بنهد و در خانه گوشه دست چپ در بهلوی
 عدد بی عدد هانهد و در خانه گوشه مقابل عدد بی عدد و او

بنهد عدد زی بنهد چنانکه الف از دست راست خانه بود و دال
 از دست چپ و و او بالابود و برید برین بود و در خانه گوشه
 دست راست بهلوی بی جی بنوید یعنی هشت و در خانه
 زیر عدد دال عدد طابنهد چنانکه طابا بالابود و بی از دست راست
 و بی از دست چپ و این جیم در جیم مثلث تمام کند بغایت نیکو
 چیزی مجربست در باب عدوت و تفریق و تسلط حق تعالی
 و تقدس ما را جمله علمانا را از شر این صورت در حفظ
 امان خود نگاه دارد آمین فضل الحروف اسماء ملایکه جمله نورانی
 باشد در آخر آن ایل اضافه کند و اگر ظلماتی باشد یا بعض
 بود در آخر آن و او غن اضافه کند که و ن باشد و اگر حرفی
 اسماء اعوان هر ظلماتی باشد در آخر آن ایقسم و ش اضافه
 کند و اگر نورانی یا بعض بود در آخر آن یوش اضافه کند
 و در جمله مواضع این دقیقه نگاه دارد و هر ملکی از ملائکه
 که اسم ایشان از تکیه بود و حروف اسم آن نورانی باشد
 آن ملک رحمت و لطف بود و اگر حروف اسم آن ظلماتی بود
 آن ملک عدوت و فقر بود که در بیان دانستن وضع جبرئیل که
 جبر در لغت پوست بزغال است و در اصطلاح علماء اهل حق و

در نقطه آن مثلث قطع شود و باید که گوشه پایین این مثلث بر بالبود و گوشه بر دست راست و گوشه بر دست چپ قسمت کند چنانکه گفته و خط نه خانه باشد پس از ضلع دست راست خانه میان عدد الف بنهد و ضلع زیرین خانه میان بی بنهد و زیر عدد الف عدد جیم بنهد و در ضلع دست چپ در خانه میان عدد دال بنهد و در خانه گوشه دست چپ در بهلوی عدد بی عدد هانهد و در خانه گوشه مقابل عدد بی عدد و او

تکلیف الی الله جل و علاه
 فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۰۰
 ۱۱۰۰

استخراج امور و احوال عالم و آدم است از جزویات دهر
 بتدریج زمان و طاقته انسان و وضع در لغت نهادن بود و
 در اصطلاح علمای اهل جفر عبارت از ثبت ابجد هر حرفی که
 بعضی فرشته تخت ضلع که ۲۸ حرف است که برای هر حرف ۲۸
 صفحه است و هر صفحه ۲۸ سطر است و هر سطر ۲۸ خانه و هر خانه
 چهار حرف بر وجهی که چهار ابجد حاصل شود و مجموع صفحات
 جفر هفتصد و هشتاد و چهار باشد پس بدانکه اقلیم که بیند
 یک حرف از حروف ابجد خواهند که مجموع ۲۸ اقلیم باشد و شهر
 گویند و صفحه خواهند از صفحات یک اقلیم و خانه گویند و یک
 سطر خواهند از سطور یک صفحه و خانه گویند و یک خانه خواهند
 از خانه های یک سطر و در خانه او این جعفر چهار الف باشد و در
 خانه آخرین چهار غین و در ثبت کردن حروفات احتیاط قلم
 باید کردن که غلط ثبت نشود و هر حرفی که نقطه داشته باشد باید
 نهاد و صورت فل

۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱
۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱
۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱
۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱

و قاعه جفر جامع اینست

کثیر و در
 ۳۹۰۱۱۴
 کثیر و در
 ۳۹۰۱۱۴
 کثیر و در
 ۳۹۰۱۱۴

و اگر اسمی از اسماء آفاقیه تعالی در جفر جامع بنویسد هرگاه که اسم
 سه حرفی بود از اسم یک حرف اول را در اول چهار حرف ببرد
 خانه اول بنویسد بر ترقیب و اگر اسم چهار حرفیست دو حرف در
 اول خانه بنشته تمام کند و اگر حرف اسم پنج و شش باشد
 سه حرف در اول خانه بنویسد و هر اسمی که مراد باشد مثل
 اسم شخص طالب علم سه حرف است بعد چهار حرفیست مجموع
 حرفی مثال از هر سه خنده شود اسم علی ع ا ب ج ح
 ا د اسم محمد ح ا ب ج ح ا ب ج ح ا د اسم محمد ح
 م ا ب ج ح ا ب ج ح ا ب ج ح ا د اگر خواهی آیه از آیه
 قرآن در جفر جامع نویسی می باید که آیه که در هر حرفی
 که در حرف و الزاول خانه تا آخر سطر ۲۸ خانه در اول در
 اضافه کرده تمام کند مثال آیه که میفرماید خیر طاعتا و حق را هم
 لا یسئرن ۲۸ حرفیست باین وجه بنویسد ف ا ا ا ا ا ا ا
 ا ح ل ا ل و ا ا ح ا ل و ا ا ح ا ل و ا ا ح ا ل و ا ا ح ا ل و
 ک ک ظ ل ا ل ا ل و ا ا ح ا ل و ا ا ح ا ل و ا ا ح ا ل و ا ا ح ا ل و
 ق م ا ا ا ل ا ل ا ل و ا ا ح ا ل و ا ا ح ا ل و ا ا ح ا ل و ا ا ح ا ل و
 ا ل و ا ا ح ا ل و ا ا ح ا ل و ا ا ح ا ل و ا ا ح ا ل و ا ا ح ا ل و

نویسه

این خانه دوم که خواهد بود حرف هم آیه که حرف الف
 است در اول خانه دوم اضافه کرده نویسد باین طریق که بگوید
 و عوض آیه که به پیش باشد بترتیب و قس علی هذا هر برای
 هر مطلبی و هر مقصدی که خواهی مناسب مطلب هر آیه که بخواهی
 باشد را هر اسمی مناسب که مضمون مطلب باشد بوجه شروع بنویس
 فلان مقام نام و بوجه کلی بکند تا غلط نباشد چرا که اگر یک حرف
 غلط افتد یا بکند یا ناقص باشد عیب زحمت کشیده باشد
بهنی اقتضای و یا اگر من فوتر الغافلین والله اعلم در بیان
 دانستن احوال و بیرون آوردن مقصود کلی و جزوی
 از وضع جوامع بر پنج طریق مرقضی علیه السلام مقدمه
 آنچه در استخراج احوال مقیاس قاعد است که چون وضع
 یک صفت یا دو صفت خواهند که احوال مجهول را معلوم کند
 حروفات ملفوظی و مکتوبی و سروری از آن مختصات برین
 و بجه بیرون آوردن و جدا جدا وضع کنند بدانکه ملفوظی با
 سر حرفی خوانند و آن ۴ حرف است اینست الف جیم دال هاء
 سین شین صاد ضاد عین غین قاف کاف لام و مکتوبی با
 یغمه حرفی گویند و آن سه حرف است و اول و آخر ایشان

همان

همان حرفت مثل جیم فون و او و سروری را دو حرفی گویند
 و آن ۲ حرفند و اینها ایست با تا تا خا خا را تا ط ط اها یا با که
 حرف اول در اصطلاح علماء جز از بگویند و باقی را بینا
 در حرف ملفوظی دو حرف بینا است و در مکتوبی بترتیب حرف
 بینا است ولی حرف آخرش مانند حرف اول است و در سروری
 یک حرف بینا است و بینات سروری را اعتبار نیست قاعد
 بدانکه چون حروف فواتر استخراج کردند و هر قسم را جدا جدا
 وضع کردند چون خواهند که ترتیب کنند از حروفات
 هر سه قسم چهار چهار کنند و حرف چهارم را بگیرند تا
 هر سه قسم تمام شود و اگر یک قسم مانده اعتبار نکند که او را
 اعتبار نیست از اول از قسم ملفوظی بگیرند و دوم از قسم مکتوبی
 بگیرند و سیم از قسم سروری بگیرند و ترکیب کنند و جای
 ثبت کنند و اعراب کنند و بخوانند و اعراب چنان سازند که
 بعد ازین ذکر کرده شود و مجهول جزو معلوم کنند و این قاعد
 مکتوبی خوانند و اعراب حروف فواتر باین وجه بطریقه مرقضی
 علیه السلام بکند بدانکه حروف تقبی هفت حرف مفتوحه
 است و آن ایست ا و ی ل م ن ع و هفت حرف مکسوره

در بیان

در بیان

مفروضه

در بیان

و این است و درش دین و هفت حرف معنی است
و ک ک م ن و هفت حرف معنی است و ک ک
غ غ ض ق ب ل که از ابتدا و صغیر تا موضع اسم آخر
باشد و موضع اسم حال و تا آخر صغیر تا موضع اسم
که در روز نیک است بگویند بحیث و حضرت باقر و آیت
آن عالم غیب بیهوش گساید و چه در آیند و چه بکشاید
هر چیزی که گوید بهش عشق و دل در بیاورد و فیض
در بیاورد و در حد و ملاک و صفات باشد و سطوح
و شر و پند و آفرینش روی نماید پوشید و پنهان نماید
و سار و باشد و الله اعلم اسم الله الرحمن الرحیم بدانکه
اسناد این چنین است فرموده اند که روز شنبه از روز
یکشنبه بخواند در روز سه روز و چهار روز و روز
چهارشنبه و در روز و پنجشنبه بخواند تا مدعا حاصل
شود و از آن الله تعالی انور جهت تسخیر هر که از راه
شعبان است و از آن ماه رمضان هر روز پنج هزار
بار بخواند و شرایط نگاه دارد که در آخر دعوت تسخیر
خوب روی پیش روی حاضر شود و سلام و دعا

باز

بکنار نهاد و نواز و بپرسد که مرد تو چیست گوید که مراد من
نه است که در هر کار بد من کنی و نظر سعادت سوی من
اندازد و بگوید و بپرسد بوی ده که هرگاه که این اسم
بخواند و من حاضر شوم بعد از آن دایم بعیش باشد و هر
ارباب بطرب و من و سخن تو شوند و اسم اعظم یا الله سبحان
مشتی مذکور ۲۵ روز هر روز شش هزار و پنجاه
روز هشتاد و نوبت حدیث لطیف صورت باشد و بعد
یا سبزه در آید و سلام کند و حکایت کند از ضربت پادشاه
مقصود و بگوید که مراد من آنست که تو هستی و باشی
و مرا سعادت بخشی و مطلوبی نامی تلذز و در دلمند
گوید که در آن روز که در آن عهد کند و نه چشم
شود و اسم اعظم یا الله و جهت تسخیر و در روز
هر ماه و در روز نوبت بخواند و در آن ماه و در آن
روی آید و حاضر شود عظیم تند بود و در چند ساعت
بهر دست چیزی گرفته باشد باید که احترام کند و در ماه و در
وقفهایش او کتاخی نکند و بگوید شتر باشد ساعت
آن در سخن آن و گوید غم و مقصود داری گوید

نیز
در

در
در

در

در

من حضور شما است که میاری دهن و کارهای من تمام کنی و مرا
فرستاده منظره را در قبول کند و دست من کنی و او بعد بستاند
و به پای ایستد و محبت تمام تالی از کرد و اسم اعظم بخوانم
تغییر میبخشد است مدت عمر روز هر روز عیم نایت بخوان
و شرایب از این بخورد و هر تسبیح بعد از آن گاه غفلت
پیدا شود در روز جمعه تا پنجشنبه این غفلت آید بعده
مردی سرخ رنگ با هیبت تمام و تنه نوری درشت هیکل
را در سیل تمام و تیم هندی دست گرفته از درو
و علم کند و بنیاد آن تیغ را بران خود نهاد چشم
بر این است که دل را بی جنباند بطرازان گوید غرض
از اینست جوانی که بد که معصود من محبت من است که مستخرج
مردم و موافق و برائی او قول کند و خاتمه بوی دهد
عقوبت دارد و خوشی از نوشته و اسم را بداند و از حیم
حیث است که هر که خواهد از این و جن و وحش را بر چهل
روز هر روز تسبیح هر روز یا بعد از نماز و شرایب بخورد
بجای آورد چون تمام شود هیچکس نخواهد که از نظر او شود
و هر خلایق مطیع و سحر او شوند و عند تسبیح و نقل او

تغییر میبخشد

تغییر میبخشد

باشند یا نام تغیر ارواح سلاطین چهل روز هر روز هفت
هزار بار بخواند چون تمام شود ارواح سلاطین با او تعلق گیرند
ساعتی وقت از حال او با خبر گردد و طلب او شود یکدم از پیش
خودش جدا نکند یا عزیز جهت تمییز فرود دعوت کند و در
آنست که بیست و پنج روز حیوانی بخورد و هر روز این اسم را
سه هزار بار بخواند و با در خود صد عدد از این اسم را بر
الکتری نقره نقش کند هر که دست من در دستک شود
خلق نورانی در میان او پیدا و صاحب دعوت قوی شود
و خلایق گردد و دیگر آنست که چهار روز دعوت کند و هر
روز و شب ده هزار بار بخواند و اگر شب زنده در روزی
بقر کند و اسم بخواند و هر نوبت در آخر اسم بگوید یا تراب
دایم الله چون دعوت تمام شود شب آخر قرآن را از
پنجم شب فرود آید و در میان او را حدیث یکصد و بیست و پنج
گوید و پرسد که ترا چه غرض است گوید این قرآن و معانی حق
تعالی مدد رسانند محرومتری و در مجموع الحاریر و زبیر
کردانی مدد از تو بخوام قرآن و توفیق مشغول باش و
بیا سا که من با تو ام و بیش توان چون قرآن مسخر شود همه

تغییر میبخشد

به و نه های عالم در خانه او جمع شود یا منزل جهت تحریع
 مدت یکماه دعوت کند هر شب از روزی ده نفر دعوت بخواند
 تاگاه پیری پیش او حاضر شود کتابی در دست او باشد پیش
 او بنشیند و کتاب را مطالعه کند باید که بداند که آن سطره
 پیر از او پرسد که قرآن غرض چیست جواب بگوید که در طلب
 نظر کن و این مرتبه در بیغ نداری صادر کرد که قبول
 کنیم کدو هر احوال داریم مدد کار تو باشم آنچه تو خواهی چنان
 کنم حد از آن بهیض میدهد و بر آن خطی بنویشد
 باشد و آن تمامه عطار است چون عطار دست خود
 علوم غریبه رو کشند سید و از معانی و مخفیات خبر
 و تیرت و زاریت برسد بجان جهت تحریع حکام و سلاطین
 ۳۹ روز مداومت نماید هر روز نیمه از نوبت بخواند
 از آن خاتمی سازد از فقر و اسهال بران نقش کند که
 در هر که را بر حکام و در آن ختم نظر کند جمله بطبع و تحری
 شوند یا نانی جهت تحریع آفتاب مدت نیمه روز بخواند
 علی بندهم بر خواندن این اسم مشغول باشد و کثرت اوقات
 بر آن کتاب خواند و آخر بگوید یا شمس اجبت دعاها

تحریر

چون
نویسد

نویسد

و این سخن را بلند گوید اما اسم را نزد کوییناگاه بیند که آفتاب
 از آسمان فرود می آید و نزدیک وی پیش بر مثال کاوی
 یا شری باشد و از سرایم بغیر آن موضع فرود آید و گوید
 عرض تو چیست باید که خندان روی و بسند روح خوا
 لود می و مرد خورشید بطلبی او قول کند و هر روز از آن
 زمین را بر دعوای کند باید که بخواند و هر روز سه مرتبه
 نهد و تواضع کند و خستندگی یاستان تحریع چنان
 آتیه بود روز هر روز هفت هزار بار بخواند
 شدند دعوت شخصی پیش او حاضر شود از رحمت غیب
 و از علم کیمیا تعلیم کند که بفرمان حق تعالی سر مطهر
 و تواله سنگدان کند و آیتان تحریع تحریع و مسافرت
 بر و بحر مدت هفتاد روز هر روز پنج مرتبه در
 صباح بخواند تاگاه طایفه مسافران بدو خانه بنشیند و نزد
 چند بیاد ببرد و بگوید فلان کس را میخواهم که امانت
 از و دارم چون او را ببرد بنشیند و در بسیار خواند و او جمع
 نکود ایشان در صحبت او با کسی گویند که این بزرگواران
 از غراب خلاص کرد از برکت او بخات یافتیم خواص و اسم

نویسد

نویسد

که شیخ بهاء نیکی خاکی در حرم آستان خراسانی بر آن آورده است
 هر مکتبی و حاجتی در هر علی که این اسم را بگویند آن کار برآید
 و رسید یعنی روحانیات اسماء ابداد کنند و آن مهر را در هر
 اسمی است که در غایت ثواب و ثمر و مژده و فضل خاص
 و شرف و کرامت و شرف من و روحانی شرف و شرفان من است
 و در هر روز و در هر وقت و در هر حال و در هر مکان و در هر حال

ف	ی	ا	ب
ح	ط	ز	س
ع	ق	ک	خ
ج	گ	ن	و

نام و حکمت حاصل شود و هر اسمی برود و اگر چه این شکل
 در قرآن و تفسیر و عرفان و کیمیا و نبات و شجر و جود
 هفت روز و هفت وقت و هفت نام و هفت اسم و هفت
 و هفت اسم و هفت اسم و هفت اسم و هفت اسم و هفت اسم
 علی بن ابی طالب و صفوی که اگر خواهد کسی را از عشق خود
 بفرستد و این چهار اسم را در شکل و در عقرب بنام خود
 خود و نام الهی و در هر روز و در هر وقت و در هر حال

معلق بیاورد و با خود دارد و اگر در این است شروع شود

س	ل	م	ن
ج	م	ز	س
ع	ق	ک	خ
ج	گ	ن	و

الحشر دعوت است و شایسته
 بر دو فرقه است یکی که در
 سیمین است آنست که در
 چهارم است آنست که در
 چهل و یک است آنست که در

چهار و یکبار بخواند اصل آنست که با کسی سخن گوید و در
 چهارم و یکبار بخواند و در هر روز و در هر وقت و در هر حال
 که از هر یک از این شریف گرفت و در هر روز و در هر وقت و در هر حال
 چهار و یکبار بخواند و در هر روز و در هر وقت و در هر حال
 اگر در هر یک از این شریف بخواند و در هر روز و در هر وقت و در هر حال
 جایست که بخواند یا حق یا انیم و در هر روز و در هر وقت و در هر حال
 که بخواند از شیرینی و در هر روز و در هر وقت و در هر حال
 طبعی بخواند و در هر روز و در هر وقت و در هر حال
 و جماعت اهل طاعت و مستحق برساند که این است عجیب و غریب
 موضع و آنکه این است که در اول کتاب است و موضع دوم
 و آنکه در موضع سیمین است و در هر روز و در هر وقت و در هر حال

و چهارم

در شود آورده که قوت حرفی از دوازده پیش باشد بحسب
 بروج حرف قوت یافته و بعضی از حکما را نرفته اند که حرف
 از حکمت سیار عدد بروج تولد کسد آنچه باقی رسد قوت
 آن حرف باشد شمس المعانی قانون جرجان در معاصر
 الاسماء که یکی از تصانیف آن حضرت نقل کرده که استغناء
 که هر عدد در عدد اسماء و معانی از جواهر حکم بدیم اسمی از
 اسماء بدان عدد قرائت نکند که مقتود فی الفقه و اصول
 است و آنست که فی الیقین عدد و عدد او نیست این
 ح د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف
 ی پ ق ر ث ی ت ی خ ذ ض ط ی ع د ب ر ع ل
 عباس از حضرت امیر المومنین ^ع سوال کرد که ترا عددی است
 که قوت نماید قصود باشد خدا جلالت آن کلام بدان
 گفت ای ابن تم آر عدد یکی از غزوات علمای است و گفتی
 بر آن عدد است آنچه از خاتم الانبیاء بمن رسیده است و
 مرا می که خواهم تلاوت کنی نخست در هر مرتبه که
 آنجا که حرف است و آن حرف در بین از یکی تا شانزده
 علامه و در هر مافوق یا بر تحت آن عدد و یا تا آخر عدد

معلوم نباشد گیتی که مناسب صنع باشد و حق و خود بود
 یا نیست یا بحسب فعل یا صنعت بجای خود وضع که در چون
 ابو عبد الله یا عبد الله یا او را نهاد یا او را کاف - رفت
 نیز معلوم نباشد لقب عام بحای او یا او را بدی خدای
 مورد و رانی بر این نهاد که گیتی است خود نبوده و ح
 کد غیرت بر او رفت سن عمل کند که بحسب
 حرفی اسم و بحسب خط عددی اسم و بحسب تکیه عددی
 م که در این کتاب کلمه و سماء علیه و استخراج
 و بحسب سبب سماء غرور و تکمیل و تمیل اموی عاقل
 و بهر است که از این کتاب استخراج کرد و خیر
 صاحب مصباح لا اوح ابو الحسن السامح و در ده که در ده
 مذهب و در ده از سقطنقمر انشا نهاده و بده غیر
 از محل ولادت و بحسب علم بغیر ازین دو در بحرف
 و بحسب نسبت بگو که چنانچه شرح این ده شده اما
 این هر اسم بود که عدد باب و نام باشد چون بونصل
 و نام امین و لقب هراسی بود که دلالت بر مدح کند یا دم چون
 شمس الدین و نجم الدین و حسن الدین و غیر اینها و هر چه

فصل

دلالت بر مدح و ذم نکند و در باب نباشد از اسم گویند
 چون اسحق و اسمعیل و ذرقه دیگر از دخیل ابو الفرج بن کا
 المرح تا زده بطن عدد نهاده است مثلاً بطن اول اسما خوا
 که از عدد حمل گیر اصول ثلثه بدر آید بطن دوم اسما خوا
 که از عدد بزرگ حروف اصول ثلثه تا حاصل آید بطن سیم اسما
 خواسته که از عدد حروف و عدد بیانات حروف اصول
 ثلثه بدر آید بطن چهارم اسما خواسته که از عدد تکیه حروف
 و تکیه بیانات حروف ثلثه بدر آید بطن پنجم اسما خواسته
 که از عدد حروف عددی سماء اصول سیم بدر آید بطن ششم
 اسما خواسته که از تکیه حروف و بضع عدت سماء ثلثه بدر
 آید بطن هفتم اسما خواسته که از خط حروف و بضع
 بیانات سماء ثلثه بدر آید بطن هشتم اسما خواسته که از عدد
 تکیه حروف عددی و تکیه بیانات در آید بطن نهم
 همان بطن اول بود با عدد حروف و سماء تمامش در ده
 دهم بطن دوم بود با عدد حروف و نقاطش در ده
 همان بطن سیم بود با عدد حروف و نقاطش بطن دهم
 همان بطن چهارم بود با عدد حروف و نقاطش بطن سیم

فصل

همان بطن نهم بود با عدد حروف و نقاشش بطور جاریه
 بطن ششم بود با عدد حروف و نقاشش بطن پانزدهم را بین
 بطن هفتم بود با عدد حروف و نقاشش بطن شانزدهم را درون
 هشتم بود با عدد حروف و نقاشش هر که این است به تمام
 استخراج نماید و دعوت آن بیرون رسد که از آن رسد که
 هیچ چیز بدو پیش نهد و اگر این امرات نهد بطن ششم
 قرأت آیه سجدۃ ابدی است هر که نهد یعنی بار خا
 بر او شود و سجدت ارشاد مبتدی است جزا بکشد لب
 خداوند است **بسم الله التوفیق لیس الله الرحمن الرحیم**
 ابو محمد **دال الدین** حسین کیت بدخل کیر و یل
^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶} ^{۳۶۷} ^{۳۶۸} ^{۳۶۹} ^{۳۷۰} ^{۳۷۱} ^{۳۷۲} ^{۳۷۳} ^{۳۷۴} ^{۳۷۵} ^{۳۷۶} ^{۳۷۷} ^{۳۷۸} ^{۳۷۹} ^{۳۸۰} ^{۳۸۱} ^{۳۸۲} ^{۳۸۳} ^{۳۸۴} ^{۳۸۵} ^{۳۸۶} ^{۳۸۷} ^{۳۸۸} ^{۳۸۹} ^{۳۹۰} ^{۳۹۱} ^{۳۹۲} ^{۳۹۳} ^{۳۹۴} ^{۳۹۵} ^{۳۹۶} ^{۳۹۷} ^{۳۹۸} ^{۳۹۹} ^{۴۰۰} ^{۴۰۱} ^{۴۰۲} ^{۴۰۳} ^{۴۰۴} ^{۴۰۵} ^{۴۰۶} ^{۴۰۷} ^{۴۰۸} ^{۴۰۹} ^{۴۱۰} ^{۴۱۱} ^{۴۱۲} ^{۴۱۳} ^{۴۱۴} ^{۴۱۵} ^{۴۱۶} ^{۴۱۷} ^{۴۱۸} ^{۴۱۹} ^{۴۲۰} ^{۴۲۱} ^{۴۲۲} ^{۴۲۳} ^{۴۲۴} ^{۴۲۵} ^{۴۲۶} ^{۴۲۷} ^{۴۲۸} ^{۴۲۹} ^{۴۳۰} ^{۴۳۱} ^{۴۳۲} ^{۴۳۳} ^{۴۳۴} ^{۴۳۵} ^{۴۳۶} ^{۴۳۷} ^{۴۳۸} ^{۴۳۹} ^{۴۴۰} ^{۴۴۱} ^{۴۴۲} ^{۴۴۳} ^{۴۴۴} ^{۴۴۵} ^{۴۴۶} ^{۴۴۷} ^{۴۴۸} ^{۴۴۹} ^{۴۵۰} ^{۴۵۱} ^{۴۵۲} ^{۴۵۳} ^{۴۵۴} ^{۴۵۵} ^{۴۵۶} ^{۴۵۷} ^{۴۵۸} ^{۴۵۹} ^{۴۶۰} ^{۴۶۱} ^{۴۶۲} ^{۴۶۳} ^{۴۶۴} ^{۴۶۵} ^{۴۶۶} ^{۴۶۷} ^{۴۶۸} ^{۴۶۹} ^{۴۷۰} ^{۴۷۱} ^{۴۷۲} ^{۴۷۳} ^{۴۷۴} ^{۴۷۵} ^{۴۷۶} ^{۴۷۷} ^{۴۷۸} ^{۴۷۹} ^{۴۸۰} ^{۴۸۱} ^{۴۸۲} ^{۴۸۳} ^{۴۸۴} ^{۴۸۵} ^{۴۸۶} ^{۴۸۷} ^{۴۸۸} ^{۴۸۹} ^{۴۹۰} ^{۴۹۱} ^{۴۹۲} ^{۴۹۳} ^{۴۹۴} ^{۴۹۵} ^{۴۹۶} ^{۴۹۷} ^{۴۹۸} ^{۴۹۹} ^{۵۰۰} ^{۵۰۱} ^{۵۰۲} ^{۵۰۳} ^{۵۰۴} ^{۵۰۵} ^{۵۰۶} ^{۵۰۷} ^{۵۰۸} ^{۵۰۹} ^{۵۱۰} ^{۵۱۱} ^{۵۱۲} ^{۵۱۳} ^{۵۱۴} ^{۵۱۵} ^{۵۱۶} ^{۵۱۷} ^{۵۱۸} ^{۵۱۹} ^{۵۲۰} ^{۵۲۱} ^{۵۲۲} ^{۵۲۳} ^{۵۲۴} ^{۵۲۵} ^{۵۲۶} ^{۵۲۷} ^{۵۲۸} ^{۵۲۹} ^{۵۳۰} ^{۵۳۱} ^{۵۳۲} ^{۵۳۳} ^{۵۳۴} ^{۵۳۵} ^{۵۳۶} ^{۵۳۷} ^{۵۳۸} ^{۵۳۹} ^{۵۴۰} ^{۵۴۱} ^{۵۴۲} ^{۵۴۳} ^{۵۴۴} ^{۵۴۵} ^{۵۴۶} ^{۵۴۷} ^{۵۴۸} ^{۵۴۹} ^{۵۵۰} ^{۵۵۱} ^{۵۵۲} ^{۵۵۳} ^{۵۵۴} ^{۵۵۵} ^{۵۵۶} ^{۵۵۷} ^{۵۵۸} ^{۵۵۹} ^{۵۶۰} ^{۵۶۱} ^{۵۶۲} ^{۵۶۳} ^{۵۶۴} ^{۵۶۵} ^{۵۶۶} ^{۵۶۷} ^{۵۶۸} ^{۵۶۹} ^{۵۷۰} ^{۵۷۱} ^{۵۷۲} ^{۵۷۳} ^{۵۷۴} ^{۵۷۵} ^{۵۷۶} ^{۵۷۷} ^{۵۷۸} ^{۵۷۹} ^{۵۸۰} ^{۵۸۱} ^{۵۸۲} ^{۵۸۳} ^{۵۸۴} ^{۵۸۵} ^{۵۸۶} ^{۵۸۷} ^{۵۸۸} ^{۵۸۹} ^{۵۹۰} ^{۵۹۱} ^{۵۹۲} ^{۵۹۳} ^{۵۹۴} ^{۵۹۵} ^{۵۹۶} ^{۵۹۷} ^{۵۹۸} ^{۵۹۹} ^{۶۰۰} ^{۶۰۱} ^{۶۰۲} ^{۶۰۳} ^{۶۰۴} ^{۶۰۵} ^{۶۰۶} ^{۶۰۷} ^{۶۰۸} ^{۶۰۹} ^{۶۱۰} ^{۶۱۱} ^{۶۱۲} ^{۶۱۳} ^{۶۱۴} ^{۶۱۵} ^{۶۱۶} ^{۶۱۷} ^{۶۱۸} ^{۶۱۹} ^{۶۲۰} ^{۶۲۱} ^{۶۲۲} ^{۶۲۳} ^{۶۲۴} ^{۶۲۵} ^{۶۲۶} ^{۶۲۷} ^{۶۲۸} ^{۶۲۹} ^{۶۳۰} ^{۶۳۱} ^{۶۳۲} ^{۶۳۳} ^{۶۳۴} ^{۶۳۵} ^{۶۳۶} ^{۶۳۷} ^{۶۳۸} ^{۶۳۹} ^{۶۴۰} ^{۶۴۱} ^{۶۴۲} ^{۶۴۳} ^{۶۴۴} ^{۶۴۵} ^{۶۴۶} ^{۶۴۷} ^{۶۴۸} ^{۶۴۹} ^{۶۵۰} ^{۶۵۱} ^{۶۵۲} ^{۶۵۳} ^{۶۵۴} ^{۶۵۵} ^{۶۵۶} ^{۶۵۷} ^{۶۵۸} ^{۶۵۹} ^{۶۶۰} ^{۶۶۱} ^{۶۶۲} ^{۶۶۳} ^{۶۶۴} ^{۶۶۵} ^{۶۶۶} ^{۶۶۷} ^{۶۶۸} ^{۶۶۹} ^{۶۷۰} ^{۶۷۱} ^{۶۷۲} ^{۶۷۳} ^{۶۷۴} ^{۶۷۵} ^{۶۷۶} ^{۶۷۷} ^{۶۷۸} ^{۶۷۹} ^{۶۸۰} ^{۶۸۱} ^{۶۸۲} ^{۶۸۳} ^{۶۸۴} ^{۶۸۵} ^{۶۸۶} ^{۶۸۷} ^{۶۸۸} ^{۶۸۹} ^{۶۹۰} ^{۶۹۱} ^{۶۹۲} ^{۶۹۳} ^{۶۹۴} ^{۶۹۵} ^{۶۹۶} ^{۶۹۷} ^{۶۹۸} ^{۶۹۹} ^{۷۰۰} ^{۷۰۱} ^{۷۰۲} ^{۷۰۳} ^{۷۰۴} ^{۷۰۵} ^{۷۰۶} ^{۷۰۷} ^{۷۰۸} ^{۷۰۹} ^{۷۱۰} ^{۷۱۱} ^{۷۱۲} ^{۷۱۳} ^{۷۱۴} ^{۷۱۵} ^{۷۱۶} ^{۷۱۷} ^{۷۱۸} ^{۷۱۹} ^{۷۲۰} ^{۷۲۱} ^{۷۲۲} ^{۷۲۳} ^{۷۲۴} ^{۷۲۵} ^{۷۲۶} ^{۷۲۷} ^{۷۲۸} ^{۷۲۹} ^{۷۳۰} ^{۷۳۱} ^{۷۳۲} ^{۷۳۳} ^{۷۳۴} ^{۷۳۵} ^{۷۳۶} ^{۷۳۷} ^{۷۳۸} ^{۷۳۹} ^{۷۴۰} ^{۷۴۱} ^{۷۴۲} ^{۷۴۳} ^{۷۴۴} ^{۷۴۵} ^{۷۴۶} ^{۷۴۷} ^{۷۴۸} ^{۷۴۹} ^{۷۵۰} ^{۷۵۱} ^{۷۵۲} ^{۷۵۳} ^{۷۵۴} ^{۷۵۵} ^{۷۵۶} ^{۷۵۷} ^{۷۵۸} ^{۷۵۹} ^{۷۶۰} ^{۷۶۱} ^{۷۶۲} ^{۷۶۳} ^{۷۶۴} ^{۷۶۵} ^{۷۶۶} ^{۷۶۷} ^{۷۶۸} ^{۷۶۹} ^{۷۷۰} ^{۷۷۱} ^{۷۷۲} ^{۷۷۳} ^{۷۷۴} ^{۷۷۵} ^{۷۷۶} ^{۷۷۷} ^{۷۷۸} ^{۷۷۹} ^{۷۸۰} ^{۷۸۱} ^{۷۸۲} ^{۷۸۳} ^{۷۸۴} ^{۷۸۵} ^{۷۸۶} ^{۷۸۷} ^{۷۸۸} ^{۷۸۹} ^{۷۹۰} ^{۷۹۱} ^{۷۹۲} ^{۷۹۳} ^{۷۹۴} ^{۷۹۵} ^{۷۹۶} ^{۷۹۷} ^{۷۹۸} ^{۷۹۹} ^{۸۰۰} ^{۸۰۱} ^{۸۰۲} ^{۸۰۳} ^{۸۰۴} ^{۸۰۵} ^{۸۰۶} ^{۸۰۷} ^{۸۰۸} ^{۸۰۹} ^{۸۱۰} ^{۸۱۱} ^{۸۱۲} ^{۸۱۳} ^{۸۱۴} ^{۸۱۵} ^{۸۱۶} ^{۸۱۷} ^{۸۱۸} ^{۸۱۹} ^{۸۲۰} ^{۸۲۱} ^{۸۲۲} ^{۸۲۳} ^{۸۲۴} ^{۸۲۵} ^{۸۲۶} ^{۸۲۷} ^{۸۲۸} ^{۸۲۹} ^{۸۳۰} ^{۸۳۱} ^{۸۳۲} ^{۸۳۳} ^{۸۳۴} ^{۸۳۵} ^{۸۳۶} ^{۸۳۷} ^{۸۳۸} ^{۸۳۹} ^{۸۴۰} ^{۸۴۱} ^{۸۴۲} ^{۸۴۳} ^{۸۴۴} ^{۸۴۵} ^{۸۴۶} ^{۸۴۷} ^{۸۴۸} ^{۸۴۹} ^{۸۵۰} ^{۸۵۱} ^{۸۵۲} ^{۸۵۳} ^{۸۵۴} ^{۸۵۵} ^{۸۵۶} ^{۸۵۷} ^{۸۵۸} ^{۸۵۹} ^{۸۶۰} ^{۸۶۱} ^{۸۶۲} ^{۸۶۳} ^{۸۶۴} ^{۸۶۵} ^{۸۶۶} ^{۸۶۷} ^{۸۶۸} ^{۸۶۹} ^{۸۷۰} ^{۸۷۱} ^{۸۷۲} ^{۸۷۳} ^{۸۷۴} ^{۸۷۵} ^{۸۷۶} ^{۸۷۷} ^{۸۷۸} ^{۸۷۹} ^{۸۸۰} ^{۸۸۱} ^{۸۸۲} ^{۸۸۳} ^{۸۸۴} ^{۸۸۵} ^{۸۸۶} ^{۸۸۷} ^{۸۸۸} ^{۸۸۹} ^{۸۹۰} ^{۸۹۱} ^{۸۹۲} ^{۸۹۳} ^{۸۹۴} ^{۸۹۵} ^{۸۹۶} ^{۸۹۷} ^{۸۹۸} ^{۸۹۹} ^{۹۰۰} ^{۹۰۱} ^{۹۰۲} ^{۹۰۳} ^{۹۰۴} ^{۹۰۵} ^{۹۰۶} ^{۹۰۷} ^{۹۰۸} ^{۹۰۹} ^{۹۱۰} ^{۹۱۱} ^{۹۱۲} ^{۹۱۳} ^{۹۱۴} ^{۹۱۵} ^{۹۱۶} ^{۹۱۷} ^{۹۱۸} ^{۹۱۹} ^{۹۲۰} ^{۹۲۱} ^{۹۲۲} ^{۹۲۳} ^{۹۲۴} ^{۹۲۵} ^{۹۲۶} ^{۹۲۷} ^{۹۲۸} ^{۹۲۹} ^{۹۳۰} ^{۹۳۱} ^{۹۳۲} ^{۹۳۳} ^{۹۳۴} ^{۹۳۵} ^{۹۳۶} ^{۹۳۷} ^{۹۳۸} ^{۹۳۹} ^{۹۴۰} ^{۹۴۱} ^{۹۴۲} ^{۹۴۳} ^{۹۴۴} ^{۹۴۵} ^{۹۴۶} ^{۹۴۷} ^{۹۴۸} ^{۹۴۹} ^{۹۵۰} ^{۹۵۱} ^{۹۵۲} ^{۹۵۳} ^{۹۵۴} ^{۹۵۵} ^{۹۵۶} ^{۹۵۷} ^{۹۵۸} ^{۹۵۹} ^{۹۶۰} ^{۹۶۱} ^{۹۶۲} ^{۹۶۳} ^{۹۶۴} ^{۹۶۵} ^{۹۶۶} ^{۹۶۷} ^{۹۶۸} ^{۹۶۹} ^{۹۷۰} ^{۹۷۱} ^{۹۷۲} ^{۹۷۳} ^{۹۷۴} ^{۹۷۵} ^{۹۷۶} ^{۹۷۷} ^{۹۷۸} ^{۹۷۹} ^{۹۸۰} ^{۹۸۱} ^{۹۸۲} ^{۹۸۳} ^{۹۸۴} ^{۹۸۵} ^{۹۸۶} ^{۹۸۷} ^{۹۸۸} ^{۹۸۹} ^{۹۹۰} ^{۹۹۱} ^{۹۹۲} ^{۹۹۳} ^{۹۹۴} ^{۹۹۵} ^{۹۹۶} ^{۹۹۷} ^{۹۹۸} ^{۹۹۹} ^{۱۰۰۰} ^{۱۰۰۱} ^{۱۰۰۲} ^{۱۰۰۳} ^{۱۰۰۴} ^{۱۰۰۵} ^{۱۰۰۶} ^{۱۰۰۷} ^{۱۰۰۸} ^{۱۰۰۹} ^{۱۰۱۰} ^{۱۰۱۱} ^{۱۰۱۲} ^{۱۰۱۳} ^{۱۰۱۴} ^{۱۰۱۵} ^{۱۰۱۶} ^{۱۰۱۷} ^{۱۰۱۸} ^{۱۰۱۹} ^{۱۰۲۰} ^{۱۰۲۱} ^{۱۰۲۲} ^{۱۰۲۳} ^{۱۰۲۴} ^{۱۰۲۵} ^{۱۰۲۶} ^{۱۰۲۷} ^{۱۰۲۸} ^{۱۰۲۹} ^{۱۰۳۰} ^{۱۰۳۱} ^{۱۰۳۲} ^{۱۰۳۳} ^{۱۰۳۴} ^{۱۰۳۵} ^{۱۰۳۶} ^{۱۰۳۷} ^{۱۰۳۸} ^{۱۰۳۹} ^{۱۰۴۰} ^{۱۰۴۱} ^{۱۰۴۲} ^{۱۰۴۳} ^{۱۰۴۴} ^{۱۰۴۵} ^{۱۰۴۶} ^{۱۰۴۷} ^{۱۰۴۸} ^{۱۰۴۹} ^{۱۰۵۰} ^{۱۰۵۱} ^{۱۰۵۲} ^{۱۰۵۳} ^{۱۰۵۴} ^{۱۰۵۵} ^{۱۰۵۶} ^{۱۰۵۷} ^{۱۰۵۸} ^{۱۰۵۹} ^{۱۰۶۰} ^{۱۰۶۱} ^{۱۰۶۲} ^{۱۰۶۳} ^{۱۰۶۴} ^{۱۰۶۵} ^{۱۰۶۶} ^{۱۰۶۷} ^{۱۰۶۸} ^{۱۰۶۹} ^{۱۰۷۰} ^{۱۰۷۱} ^{۱۰۷۲} ^{۱۰۷۳} ^{۱۰۷۴} ^{۱۰۷۵} ^{۱۰۷۶} ^{۱۰۷۷} ^{۱۰۷۸} ^{۱۰۷۹} ^{۱۰۸۰} ^{۱۰۸۱} ^{۱۰۸۲} ^{۱۰۸۳} ^{۱۰۸۴} ^{۱۰۸۵} ^{۱۰۸۶} ^{۱۰۸۷} ^{۱۰۸۸} ^{۱۰۸۹} ^{۱۰۹۰} ^{۱۰۹۱} ^{۱۰۹۲} ^{۱۰۹۳} ^{۱۰۹۴} ^{۱۰۹۵} ^{۱۰۹۶} ^{۱۰۹۷} ^{۱۰۹۸} ^{۱۰۹۹} ^{۱۱۰۰} ^{۱۱۰۱} ^{۱۱۰۲} ^{۱۱۰۳} ^{۱۱۰۴} ^{۱۱۰۵} ^{۱۱۰۶} ^{۱۱۰۷} ^{۱۱۰۸} ^{۱۱۰۹} ^{۱۱۱۰} ^{۱۱۱۱} ^{۱۱۱۲} ^{۱۱۱۳} ^{۱۱۱۴} ^{۱۱۱۵} ^{۱۱۱۶} ^{۱۱۱۷}

روندن تمه نویسنده مثل محمد که ۲۹ نوشته ایم اب و عم ح مرد
 ذخیره شد الواعظین میرسد حبیبی استخراج اسماء جریق
 مونه از حرف مستحصره مدخل نه ده و آن چنانست که حرف
 مدخل را هر دو ی از بی علامت جزو صفحہ کریم
 سطر و خانه علامت حروف مستحصره ده و آن حروف
 به این ترتیب گردانند که حروف مستحصره را نیز گفته
 و حرف بی علامت یکبار تکیه منصوب کرده و موافق آن
 به استخراج کرده و مابقی بنای استخراج بقوتی ادبی
 به استخراج سازند حل حروف کیت اق ط ک اب
 ح و ق زاح و حروف را در جزو صفحہ طلبه که به حرف
 در خانه جمع کنیم این حروف شد اق ر ض ح ک
 س خ ای غ ح ب ج س ق ف ط ن ز ی س ق م ر
 مستحصره این خفا جمع کردیم این بود رض س خ غ خ س
 ح و ف س ق این حروف را نظیر کنیم این شد اول این
 ن ی ا م ا م ح و این حروف را یکبار تکیه منصوب کردیم
 نحی و مثنی بر در آید هر یکی موافق بعد از محمد و
 اقتضا که کمال الدین است حروف مدامش جمع کرده و فاق

و ک ه ی و اما حروف این مداخل حروف و سید مجموع
 کردیم باعتبار حروف صغیر و حروف سفر و خانه که مستحصره او
 بود جمع کردیم این شد و ف ض ق ق د س م ک و ف ض
 ی و ف ذال ظ م حروف مستحصره را در یک سطر جمع کردیم
 این بود و ف ض م س م ض ف ض ذ ظ س این حروف را
 نظیر کردیم این شد ا ح ل ک م وین حروف را یکبار
 تکیه منصوب کردیم این شد ل ا ج ل ی و و آبد س ق ک س م
 حسین مدامش اسم ح ک ق ک ای ب ح وین مثنی برین
 دین ی ا ه ا ح ک ف م س ق ک ح را یکبار تکیه کردیم
 ی و س ی ق ج ه ا د س ح و ف ظ و س ر ا د س
 و دیدیم این بود و ف ض م خ ر ض ر خ ف ض م س ج ر وین
 حروف را نظیر کردیم این شد ل ا ی و ل وین مثنی برین
 و این یکبار دیگر تکیه منصوب کردیم الوافی مثنی برین
 پس در آید موافق اسم یکی الوافی یکی مثنی برین حروف و ف م
 جمع کردیم و ف ر ج ن و ک ح مدخل یکبار این حروف را
 شدن و ک ج د ع ش پس این حروف را یکبار تکیه کردیم
 بحرف جزو صفحہ حروف سطر و خانه کردیم این بود ف

و ک ه ی و اما حروف این مداخل حروف و سید مجموع

قد خرج فن ورجح سبب دغ ع خ س مع حرف
 مستحصر این جامع کردیم این بود ق ظ خ ورجح س ب غ
 ف ع این حرف را نظیر گرفتیم این بود ه می ر و ف ع
 ن این حرف را یکبار تکسیر نمودیم کنی بھی منبع پرستند
 آید موثوق ف ع و ف ثنی بیرون ید بیر حرف مدانی
 و بعد جامع کردیم این بود ط که در مهبک دو " حروف
 مدانی گیرند و جامع کردیم این شد ک ر ط مهبک که در
 شای پس این حرف را در میان حروف جزو و ضمه
 و سطر و ظاهر جمع کردیم این شد ط ک ح غ م ب س و ک
 و ن و د ش خ ط حروف مستحصر این بیوت جامع کردیم این
 ح ع س ه و ن غ س خ ظ این حرف را نظیر گرفتیم این بود
 ت ن م ا ق ا ر ت ر ی ای م این حرف را یکبار تکسیر کردیم
 این اسما بفرموده رسید متن و این و شار ق پس حروف
 در اندیشه جمع کنیم و نایست ج م ر ث د م ر ک م ی س
 این حروف بعد از راجع و ف جزو و صفحه و سطر و ظاهر جمع
 کنیم این نوع شود ج م ا ت ث د ه ا م و ص و ک ح
 غ ط ی س مستحصر این بیوت را جمع کنیم این نوع شود ا ت

هـ اص ط و چون این حروف را بنظر گرفتیم س ح ق
 م د م ب م شد یکبار تکثیر اسما و آقی حصول صد بدین هم
 و پنج : قدس مطابق خاتمہ پس حروف نتیجہ اولی راجع کنیم
 وین وجه و یک ت ب ق ح م ح پس این حروف باعتبار
 جز و وصف حروف : سطر و خانہ حروف جمع کنیم این شد
 و ی ز ه ش ب ح ب س ق ح خ و م ح و ه پس حروف
 مستخلصہ این بیوت احد تکثیر جمع کنیم و تکثیر خوب کنیم
 این اسبند ظهور شد س ق ح ب ح ت ح و د و ی و ش
 ع و ی و ق ق ت و م رفیع پس نتیجہ اولی راجع کنیم پس
 و ی ش ب ق ح م ح و این حروف باعتبار جز و وصف
 و سطر و خانہ حروف طلب کردیم بدین بیوت و ی ت ب
 ق ح م ح خ ط ج ب خ و ر ه پس حروف مستخلصہ این
 بیوت راجع کردیم این شد س ق ح ب ح و ر ه پس این حروف
 نظیر گرفتیم این خدی م ف ع ی و د ق پس یکبار تکثیر
 کردیم ق ت و م و رفیع پس من آمد موافق نتیجہ اولی پس حروف
 مداخل نتیجہ ثانیہ راجع کردیم این بود ا خ ر ن ب ن ز با
 این حروف مداخل گیر و وسط مجموعش جمع کردیم این شد

و ما حضرت ابراهیم علیه السلام که
 نام در بقیه دیگر وضع فرموده اند و مطلع در تقاریر و تفسیر
 هر صلی ۹۴۳۲ و مجموع اطلاق ۳۷۸۲۸ جهت دفع
 و اوقات بر صحنه نقش می کند و بر بازو بندد و در دست
 فردست گرفته نزد هر کسی که رود و جهت موفقان و یاری
 بر سفر مسیقتش کند خاصه موقت شرف آواز و اقران
 در خانه مسعود و عرض برین و در دفع دزدان و تاراج
 خانه بندد که گویند و خواست آن بگوید بود و مرغ اینست

در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه
در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه
در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه
در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه
در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه
در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه
در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه
در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه
در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه
در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه	در روز جمعه

بسم الله الرحمن الرحيم حمد و ثنای جناب متعالی حضرت
 حق و مملکت ملک خلق تعالی ثناء و عظم کبریا و تقدیر
 سوره و صلوٰه زکیات و تحف حیات طهارت تبارک
 صبر و فصیح قلمساده ای سب و مقتدای رسول شمس ملک
 اصفی محمد بن علی علی قتل الصلوات و ائمه اطهار و
 داخل بیت ائمه و احوال و اقامه این رساله ایست مشتمل
 بر مقتضای اسرار این دات که از ملک مغرب جلیل یعنی جبرئیل
 امین علیه السلام صادر شده و ادعای شمس نجایب خود
 عود ملک فی التوایب کل هم و غم نبوی و ولایت نبوی
 یا علی یا علی یا عباس یا علی یا عباس یا علی یا عباس
 صلوات علیه السلام مرقوم رقم تحریک شد و این رساله عربی
 بود و در زمان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
 ترجمه گردانند و من الله التوفیق فصل در بیان معنوی
 حواصی این رساله شریفه بدانکه اجتماع از انواع حروف
 امتزاج و تلافی و ترکیب بعضی از ادب یعنی تکرار
 بعضی بر طریق علم خواص حروف و تقطیع خواند بسیار است
 چنانچه از حروف و اسرار آن است و ادعای

۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

و امام محمد باقر ع فرموده که خاتمه چهار است نفع و حروف
 خاتمه لغز آه و باع ح یاب ت و از امام علی ع
 علیه السلام نقلست که حروف خاتمه الفاتحه است و در
 خاتمه اعمه ۴۴ حرفست ج ده ع و ن الی ف یان
 امام حسین ع فرمودست که حروف خاتمه الفاتحه
 حروفست ل ن و ذ ب ک ل و مع علی التی عفر بوده که
 صفات حدیثه خاتمه ۴۴ حرفست ع ب و حروف صفات
 ع است و مع و ن و امام موسی ع فرمودست و نقلست که
 حروف غیر ۴۴ و حروف امل که متخرج الضایع است و
 سری ن ل ت و از امام زین العابدین ع نقلست که حروف
 الفاتحه ۴۴ متخرج الضایع است ۴۴ حرفست س ل و مرسله حرفست
 ب و ن و امام حسین ع فرموده مرسله حرفست و حروف ابی
 ایجاد که وسایط اند میان حق و خلق ع حرفست ای ت ک
 و حروف معصومین علیهم السلام متفقد که حروف ابی ایجاد
 که وسایط اند میان حق و خلق ع حرفست که مذکور
 شد و حروف مخفی که از نوح خ شاق اض ص و و حروف
 ابی الزمین علیه الصلوة و السلام فرموده است که حروف مخفی

حروف و ابی و حروف

حروف و ابی و حروف

ده است و از اشارت ده امام اند از حضرت امام حسین ع ناقلیم
 آل محمد علیهم السلام و من اسم قائم است و تاریخ ظهور او ظاهر است
 و من در هیچ ذیاتی نیامده است الا در عربی و در کلمات نه
 حروف است از آنکه معصومین بر وراثت ثقات ثابت
 گشته و از آنکه ده حروفست ذکر خواهد شد اول که کسی
 میان جمعی دشمن گرفتار باشد چه بخواهد بگریزد و متفق
 باشد پاره خال بردارد و ده گفت باریان خواند و عجلان
 و بجانب دشمن اندازد و ببارد و ده بر صدی حق و هیچ
 بوی نرسد و سلامت خلاص شود ۴۴ که کسی در سفر رود یا
 این کلمات در پشت دیار بر آب خواند و آب غسل کند در رتبت
 غریب یا محمل شود ۴۴ اگر کسی در راه رود یا در راه
 گریه باشد این کلمات را بشنود و غم و غم را بکشد و چینی
 و آب بشوید و در ده بار این کلمات را بر آن خواند
 آن آب را بخورد و ده دهند بامر الهی زهر بخورد شود ۴۴
 اگر کسی بیمار باشد و اصحاب از علاج او عاجز باشند و مقتدر
 بار این کلمات را بر آب باران خواند و بوی دهند تا بخورد
 البتة متغایر باشد که در نیمه دعا و دعا در پیش آید بفر

که بهشت قسم دیگر ذکر شدن است تقوی بزاج و ضایع جمله موجود
و مخلوقات دارد از خیر و شر دفع و ضرر و ضعف و عجز و ذلت
و غنای و پادشاهی و کثرت و فقر و ایری نمودن
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت که راست است این حرفها
که اگر یک ستم را حروف مقطعات قرائت کرد در هر آن حرف
شاید چون آمد در ده حروف مقطعات قرانی چه در ده
و آن است ایست چهارده معصوم و مهر خاتمیتان در وضع
آن آمده است و عیالین درین درین چهارده حروفست
و این چهارده حرف را ائمه علیهم السلام چهارده اسم اعظم
گفته اند و این چهارده هنر خاصیت است که ائمه علیهم السلام
فرموده اند و در آدم واقع شده است تا بدو حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم در اینجا در جنت و حضرت
محمود و نوح و آل او و سایر است که خواهند و چهارده اسم اعظم
یست از این من الرکیم ص طه صر شمس بین
هم عشق و این حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که بی
عدد است تا حسین مدت ایشان چه نفع و عدد بی
ایته است ص مدت ایشان آله عدد بی عسل است

من الرطه مدت ایشان عشق مدت تر که نسج و کیم این
مبارک اسم اعظم چنین است محمد بن عبدالله ق ح م ن ص م
من ص ح شامت الوجوه علی بن ابی طالب من طه المص
مدت توحید حسن ابن علی شامت الوجوه حسین بن علی
مدت توحید علی بن حسین شامت الوجوه محمد بن علی
شامت الوجوه جعفر بن محمد طه ص م بی شامت الوجوه
موسی بن جعفر المرقص ح شامت الوجوه عی بن موسی
ن لیه المص شامت الوجوه محمد بن علی بن شامت الوجوه
علی بن شامت الوجوه شامت الوجوه حسن بن علی
ن ص المص ح شامت الوجوه محمد بن حسن بن حسن
شامت الوجوه قاهر بنت محمد المص ح شامت الوجوه
الوجود خدیجه بنت خویله شامت الوجوه المص ح شامت الوجوه
ص ح م عشق طه ص م ص و عدد این چهارده حروف
مقطعات غر خ ف ل د ط اگر کسی این چهارده اسم اعظم
این همه عجاایب در دست اگر خواند از نوشتن معلومت
نمایم چندان اسرار حق و نود غیبی در دل او در آید که
نمواند کرد در میان جمله خلایق عزیز و مکرم باشد و شایسته

و سکوت در دارد و همه مرها باند و بعد از آن چون دعوت کرد
 باشد بعد صفر هر روز این اسم را بخواند و بعد از آن هر
 که خواند و بخواند آنکه هفت بار یا سه بار بخواند الله
 او را شود فصل در میان قواعد باید که قوت ایمن از صیه شد
 و آنکه هر دو ترک حیوانی کند و قرب حبه نه از بند و ج
 و سحر و سیاه کند و گوشت مرغ خوردن و سیاه و سیاه
 بخورد و در روز دوشنبه و در روز آدین تقوی و تقوی
 باشد و در هفته یک بار غسل است که شایسته در مقام خلوت
 با حضور و ایمان خاطر و اندرون پاک و مانی استغفار
 کند که در یکبار و یکمرتبه استغفار کند و بعد از
 صوت بر آورد و فواید و امتد است که در این شب از روز
 بعد که مقرر است که عدد یکم خواند و خواند تا خیر باشد
 ملت در چهل و دست و در آخر هر رملوات بر و ول الله
 برست و دست و الله اعلم
 بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
 والصلوة والسلام علی نبيه محمد و آله الطیبین
 و ذایت میکند و این معتبر از حضرت مودود بن مودود

۴۱۰

محمد المصطفی صلی الله علیه و آله که فرمودند که معتبر ترین هدیه
 که در شب معراج از حضرت رب العالمین یافتیم این چهل اسم بود
 که آسمان و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم از عظمت و بزرگی
 این چهل اسم و معجزات انبیاء و کلمات اولیا پرکات و این کی
 این چهل اسم عظمت و اولاد و کلمات ملائکه مقربین است
 و قوه آدم در این کلمات این چهل اسم است که در قول آمد
 قوه در دهم بر یکا این چهل اسم بود که قول آمد و سلطنت
 و حکومت سلیمان ام این کلمات این چهل اسم بود و حدیثی
 ابرویم ام از آتش فرو رفت این کلمات این چهل اسم بود و هر روز
 که عیسی و مژده کرد از برکت این چهل اسم بود و حضرت خضر
 رسالت پیغمبر صلعم و کلمات اولیا بر کلمات این چهل اسم بود
 و از سلطان محمود رحمه الله نقل میکند که رفیع حواری و
 سونات از کلمات این چهل اسم یافتیم پس هر روز که مؤمنی که
 این چهل اسم بخواند دارد در امن و امان حق سبحانه و تعالی
 باشد و هر حاجت و نیّت که بخواند پیش بقدر رسد
 و شرح این چهل اسم پیش از این است که شرح توان گفت اما
 هر نیک و حق که با خود دارد بخواند عجاایبها و اثرها

آفرین

وَاللَّهُ رَاجِعُونَ . يَدْعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِأَسْمَاءِ الْجَلَالِ
وَالْاِكْرَامِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ
يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ وَحْدَهُ لَا
إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ خَواص این اسم بیستم که
کسی نزد که بزرگوار باد نامی از دست صاحب دین
روز روز رود و هر روز در بارگاه اسم بخواند
چون پیش برساند و بجا آید بول کند چنانکه هر چه
و گوید شنید و همیشه او را طلب کند و آید او کردند
و اگر کسی در بند باشد و خطای طلب این بیست اسم را بخواند
و باری و خداوند که الله از آن بند خلاص بود بیست اسم
اینست بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا كَبِيرُ أَنْتَ لَا تَمُوتُ
وَلَا تَمُوتُ وَتَعْلَمُ غَيْبِي يَا كَبِيرُ يَا بَارِعُ الْقَوَمِ
وَلَا مِثَالُ خَلْقٍ غَيْرِي يَا بَارِعُ يَا ذِي الْحُجْرِ
بِسْمِ اللَّهِ قَسَمُهُ يَا ذِي الْكَافِي الْقَوْمِ عَمَّا
خَلَقَ مِنْ عَمَلٍ فَضْلِهِ يَا نَقِيًّا مِنْ كُلِّ جَوَلٍ رَمَتْ
وَلَمْ يَخْلُصْ فِعَالُهُ آيَاتِ مَوْفِقِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ وَكَانَ اللَّهُ قَدَّاحًا بِحَقِّ شَيْءٍ عَمَّا

وَعَلَى خَلْقِهِ بِاللَّحْنِ

دَعَا اللَّهَ رَبُّكُمْ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ هُوَ فِي السَّمَاءِ
الْعَلِيِّ وَاتَّقِ اللَّهَ يَسِّرْ بِقَلَمٍ الْعَبِيدِ إِنَّ اللَّهَ لَا
يُحِبُّ غَيْبِي شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا خَواص این
اسم بیست و یکم که از قفس خلعت و بدست
دستی برسد و فرو بشتی احوال چون خواهد که ساقی به
کار او بیاید شود برود بصحرائ و هر روز بدین بیست و یک
بخواند که الله کشایش و جیتی در او بیاید شود و
خواهد که کسی او احسانی کند بی خواست او بیست و یک
بخواند و بدین خود بداند که آن کسی را او احسان کند و
کسی در عصمت باشد و خواهد که او را از آن عصمت
دارد در شب جمعه هزار بار این بیست و یک بخواند که کسی
چاک دوزی کرد و دیگر سر آن عصمت نرود و اگر کسی
آمدن بی بدست کسی بدهد و خواهد که نرسد به نرسد
این بیست و یک بخواند و بدین سر آن آمدن بدست که هیچ
گرنی بوی نرسد اگر در بدست نرسد بدست که در آن حق
بی بی زود آید و بدین کار نرسد چهل اسم این بیست و یک

غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَتَنْصَبِرُ مَا تُغْلِبُونَ خَوَاصِرَ عِظَمٍ
 شَمُّكُمْ أَمْ دَرَمِيَانِ دُوسْتِ جَدِّكَ افْتَحَافِشْدَ اَكْرَجِ چو چوین
 فرستاد شد روز پنجمین هنر بار این رخسار بر سر
 نیت او کدو حال و ساعت دوی حاضر میکرد کرد من دعا
 غیبی ترا کرده حد ساعت روزی که در پید و بیع
 سیمین سیمین الله الرحمن الرحیم یحییٰ ابراهیم زکریا و عیسیٰ
 علیهم السلام یا عیسیٰ ابنا مریم اعلیٰ علیک السلام فلا تثنیٰ
 بعدا یا عیسیٰ ابنا مریم اعلیٰ علیک السلام لا یعدو ذی
 القربى معالی فوق کل شیء علو ارتفاعه یا
 مُنْذَرُ كَاخْتَارَ قَهْرَ عَزَمِ مُلْطَاغِ آیات مرقی قل
 لَمْ يَكُنْ لَكَ دَعْوَىٰ عَلَىٰ بَعْضِكُمْ أَنَّهُ رَاقِظُكُم
 ذُرِّيَّتُكَ أَنَّهُ يَأْمُرُكَ بِالْجَنَاحِ عَنِ عَيْنِكَ فَبِئْسَ
 دَلِيلًا عَلَىٰ عَمَلِكِ إِذْ تَقُولُ لَكَ قُلُوبُهُمْ لَوْ كُنَّا
 كَحَيَاتِهِ وَلَئِنْ أَسْأَلْنَاكَ مَا تَحْيَا بِهِ وَآخِرَتُهَا
 سَمِ مِنْ اللَّهِ وَفَتَحَ قَرِيبُ وَبَحْرُ الْوُثَنِ إِنَّ اللَّهَ
 يُحِبُّ الْوَاقِينَ وَفِي السَّمَاءِ حُجُوجٌ حَوَاصِرُ عِظَمٍ

در روز پنجمین
 فرستاد شد روز پنجمین

اگر چه چنانچه عالمی بر کسی ظلمی پیدا کند و خواهد که دفع
 کند این پنج اسم را بر او نیکبند بنویسد و بخورد و در هر روز
 رو نمیند کرده این پنج اسم را چهل بار بخواند و باید که مقابله
 آمدن بایات او بخواند و حال خود در طلب آفتاب بگوید
 که آفتاب آید بر سواد و هلاک گردید و هیچ سهم هم
 نیست اللهم الله الرحمن الرحیم یا نور من نور و هده انت
 الذی خلق لطافات نور و یا علو انت فوق کل
 شیء علو ارتفاعه یا قلوب من نور من نور
 فلا تثنیٰ و عانده من جمیع خلقه بغير یا مبین
 البرای و معینها بقدرتها بقدرتها یا جلیل
 اشکرت من نور شیء و القند امره و البذل و عده
 آیات و انوار اللهم الله الرحمن الرحیم الله نور السموات
 و الارض من نور و مکتوبه فیها منافع انصاف فی
 رحمة الزجاجة فانها کون ذری و نور من نور
 سار که هو الذی جعل الشمس من نور و انوار
 و قد داه سار لعلوا عدد السنين و الحساب
 ملحق الله من انوار من انوار انوار لا اله الا

در روز پنجمین
 فرستاد شد روز پنجمین

قُوَّةَ الْإِيمَانِ الْعَلِيِّ أَمِّمْ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقٍ بُدِّ
وَالرَّحْمَنِ الطَّاهِرِينَ لِحَقِّقِ آيَاتِ مَوْثِقِ دَعَائِنِ
رَبِّنا مَا خَلَقْتَ هَذَا بِالْإِلَهِيِّ نَكْ ذِكْرًا عَذَابِ لَدُنْ
رَبِّنا إِنَّكَ مِنْ مَدْخِلِ النَّارِ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ بِمَا يَسْتَلِمُونَ
مِنْ أَنْفَادِ وَتَنَا أَنْتَ سَعْدُكَ يَا نَجِيَّ الْإِيمَانِ أَنْ
لَمَّا بَرَزْتُمْ مِنْ مَقَامِ عَفْرَانَا ذُو بِنَا وَقَدْ عَذَابِ
النَّارِ وَبَصْرَانِ أَنْتَ خَيْرُ النَّاسِ مِنْهُ وَأَنْتَ تَلْتَقِ
قُرْآنِ حَقِّ وَيُخْرَجُ اللَّهُ نَصْرًا عَنْ نَبِيِّ يَأْتِي الْيَوْمَ
يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ **عَبْدُكَ** بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا مُرْعَوِبَ فِي

بِسْمِ اللَّهِ مُرْعَوِبَ بَلْعَ مِنْ كَ لَا وَفِي أَحَدِ
يَا رَبِّ أَوْ رُسُولَاتِ الْمُحِبِّينَ وَبَعْدَ يَقُولُ عَدَّتْ لَا
عِدَانِ لِلْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَوَابِ مَعَالِي
لَا حُجْرَةَ مَعَالِي مِنْ كَلِمَةِ التَّقْوَى فَرُودِ دَرْدَنِ مِنْ
كَلِمَاتِ مَدْرَجِ اسْتِ وَدِدْ طَنْ مِنْ عِبَارَاتِ مَدْرَجِ مَعَالِي
اللَّهُ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَنِعْمَ الْغِيَاثُ الْخَلِيلُ
وَاللَّهُ عَلَى الْمُصْطَفَى الْأَكْبَرِ وَالْأَكْبَرِ وَالْمُرْتَضَى ذَر

این رساله و مضمون این مقاله است تا توحید است حيث
قال الامام المجاهد الحقيقى الامام الجوزى خوارزمى الرازى طيب
الله تراد فى كتاب اسرار التنزيل الفصل الثالث فى اسرار كلمة
التوحيد لام الاول كلمة التوحيد اسم مرتين كلمة ر ا ذ ان
جهتت كه ده انت يكدم مطلقا بر نفى شرك و ده من قيد صديق
انت كه چو در حضرت عزت جلت عظمت فرمود كه و هلم
الله و جد خدای شما را بپست و كانه شاید كه در جمل كى جمل
كذلك كه چو خدای ما بپست شاید كه خدای غیر ما را بپست
ما با تله حق سبحانه و تعالی ان التابین هم ذممه بین
توحيد مطلق و كفت لا اله الا هو يعنى ما هیت
الا الله و هر كاه كه ما هیت متفى باشد جميع افرادى
باشد لا فرد متشنى و بس الكون بدنه این دارد و
ثمة است اول انكه جوهر انسان از آفریده اند حد مل شرف
و كرم شایسته سر لوق اعلم و چون اصل در كاه كیت بخدا
بر خلاف اصل باشد و چون بخاست نیست انما ان دلیل
ان لا یزكوا بخس و سبحان الله ان المؤمن لا یخس
بس موحده ظاهر مطلق باشد بر وفق اصلت و چون

تشیف و املت پس حق موجود باشد و باطل معدوم و چو حق
سبحانه و تعالی حقست در ذات و صفات و متبع القیوس
در حقیقت معرفت او معرفت حق باشد و سر او در حق
دعوت او دعوت حق و هر چه غیر است مگر است و ممکن حقاً
لنتریب پس معرفت او واجب و محقق باشد و در او
دعوت و همچنین و زاینده است که حضرت رسالت صلی الله
علیه و علی آله و سلم فرمود اصدق کلمة قالها استلمه ابید
لا حق شیء ما خلد الله به من یعنی راستی یعنی که شایسته
است حق است یعنی لیدست و معنی سخن لیدست که آگاه
و دانا باشد که هر چیزی غیر از خدا باطلست و الحق بر
هم است چنانچه چنانچه حق عز من قائل کل شیء مما لک الا
شجرة زید بر شریب فرود یعنی باز در جمیع جود
بعد از آنکه حق می بود از ان جام تاجوت خورده ام
سرد در بخت است و جان در ستود دین جام دیدم بمن
الیقین نموده است غیر حق یعنی نه بود چه غیر و کجا غیر و
گوشتش غیر یسوی الله و الله مافی الوجود اسم پنجم کلمه لک
قال الله تعالی ان الله یأمر بالعدل و الاحسان عثمان

مطهر رضی الله عنه گوید که سلمان نتم آن روز که سلمان
شده الا بواسطه حیا و شرم از محمد علیه الصلو و السلام حیرت
مومن میکرد اسلام بر من شرم داشتم از او و مسلمان شدم و لیکن
مسلمانی در دل من قرار داشت تا روزی آنحضرت علیه الصلو
و السلام مرا بخواند و شرف احابت او مشرف شدم و در آنجا
که سخن میگفت امن دیدم که قرآن آسمان کرد و صید و هر
عقل و جان کرد پس سر میل فرود آمد و گفت یا محمد ان الله
یاثر بالعدل و الاحسان العدل شهادة ان لا اله الا الله
و الاحسان القيام بالعبودية عثمان بن عفون گوید که
آن روز ایمان در دل من فرود آمد و این عباس رضی عنه
غما کفره عدل شهادة ان لا اله الا الله است و احسان
اخلاص در دین و سبب در تسمیه این همه سطره العدالت
که انسان مجولست بر ظلم کما قبل الظلم من شیم تقوی و رفان
محمد ذاعتر فاعلمه لا یظلم من ملایم که ندید که خبریست
و جز بخت و لویناه نیست عدل که منافی شین است از
نیاید و چون این معنی بداند هر این را بیدار کند از دین
عانت علم سوده در دل حیات عدل یا ساید اسم ششم

قول طیب قال الله تعالى وهذا الى الصيب من القول
بیان طیب این کلمه محتاج شرح و بسط است چه غایت
کفر هفتاد سله بس در این کلمه یک نوبت یکبار مثل
میشود چو بوی مشک که هر شش یکبار چیزی از هفتم
کلمه طیب قال الله تعالى الرزک ربنا انما ملاکمة
صیفة کتبه صیفة اصلها ثابت و فرعها فی السماء و
حلافته جو اول کلمه طیب نام کرد و در این چند وجه
است از آنکه صیفة است بمن معنی که پاکست از ذنوب و
و بریقه توهمات بماند هر دو چنانکه شیر خاص از میان
در شد دم قرا از هر دو وصفی از شائسته هر یک وجه
دوم آنکه صاحب این کلمه طیب الاسم باشد در دنیا و طیب
المنکر درستی وجه سوم آنکه طیب است بمنی بقوله
قول کند ارحم تعالی که قال الیه یصفه لکبر الصیفة
سوی شجره طیب درخت خریات بسبب چیست در
تشبیه کبر تر حیدر آن جواب از چند وجه است اول آنکه
خل نمی رود در هر بند بلکه در بعضی بلدان ثابت میشود
همچنین کلمه توحید جای نمیشود و در نهانها و معرفت

آن حامل نمیشود در همه دنیا وجه دوم آنکه خل حوالا اشیا
همچنین کلمه توحید بلندترین کلمات وجه سوم آنکه درخت
خرد رسته است در زمین و شاخ آن در آسمان همچنین اصل
کلمه طیب که آن معرفت است ثابت دل و فروغ آن در
آسمانست الیه بعد الکلمه الصیفة وجه چهارم آنکه درخت
خرد ماهرمان دارد بر میخیزد همچو درخت ایمان و تو
دو نوبت میوه میدهد یکبار در دنیا و آن حق مال و دماء
و اهلیت و شهادت و ولایت و امامت و بیت نبوت و آخرت
و آن بهشت اقیات و دیدار پیروز و بی جگر حق تعالی
وجه پنجم آنکه در میان بود غله نواخت که حیرت نیست
در آن نیست اما بواسطه استخوان خرما غله اقیات
نمیشود همچنین کلمه توحید را از معصیت عامی قدر و قیمت
نمیکاهد کذا عبادی الذین اسرفوا عی فی سفه لا تقصوا
من رحمت الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً ثم هو رب
الرحیم اسم هشتم کلمه ثابتة قال الله تعالی ثبت الله
اصولاً بقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة و در
علت این تمیز چند وجه است اول آنکه نگاه درویش نمیکند

در زمین

او مؤثر است در انکسار ذنوب چه موحدا اگر چه گناه بزرگ
بسیار باشد همچنان امید عفو است ان الله لا یغفر الذنوب
به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء و کافر اگر چه کفر عظیم
باشد چون رجوع بتوحید کند توحید سر و مهدوم به او
گرداند قدر لذت کفر و ان یغفر لهما ما سلف و چه
دوم آنکه این هفتاد است در آخرت و بر ترفع میشود ازین
جهل بهشت میشود در جنت بزرگ توحید نمی بینی که
سُوِّدَ خَدَّيْهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ وَقَالُوا الْحَمْدُ
لِلَّهِ مَدَامَا عَدَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَجْهَ سَوْمٍ
نکه این کلام را علی محکم است چه او را کوهی باین کلام خربت
عزت را بلیل شاهد الله اِنَّهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ یُشَهِدُ
حیث شاهد از فرع شهادت حق تعالی است و آن شهادت
اصل است پس فرع آن اصل ثابت باشد در دنیا و آخرت اسم
هم که استوی قال الله تعالی وَ الرَّحْمٰنُ کَلِمَةُ الْقَوٰی و
درین تفسیر دو وجه است اول آنکه چون بر زمین گرد ما
این کلام از انکسار و صف کند حق تعالی را بوضوح که شرکان را
کلام کلمة التقوی نام شد چه هر تقوی بر همین از شرک است

و درین آیت اشارت است و بشارتی اما اشارت آنست که حق
بسطه و تعالی خود را اهل تقوی خوانند و اهل التقوی اهل
العفو و موحدان اهل کلمه تقوی یکن گفته ازین دفتر کتبیم و
همین باشد و اما اشارت آنست که بعد ازین فرمود و کانوا الحق
بهار هم چون اشیاء کرد که موحدان سزاوارترین خلقتند
باین کلمه و کرم حق از مستحق از ذلت و لاجرم ایمان از مکی
انتزاع نفرماید و چه در تفسیر کلمه این کلمه واقعی و
نکه دارند بدست از شمشیر و مال را استقام و خدمت از حق
و اولاد از پدری و دل از کفر و جوارح از معاصی اسد هم
کلمه باقیه بسیاری از مفسران گفته اند در تفسیر آیت و چه
کلمه نَاقِيَةٌ فِي عَقِبِهِ که آن قول لا اله الا الله است بلیل صدر
آیه چه مقدمه آیت نیست که و ذِ قَالِ اِرْهَمِمْ لَایِه و قومه
النی بر آن متعبد و در این اشارت مد آیه است الا الذی
فقرنی دانه سیدین اشارت به الا الله و لا یغفر الذنوب
توحید نکل نمی شود بسبب معصیت پس باقی باشد بدست
کنند ازین عبد الله رضی الله عنهما از رسول صلی الله علیه و آله
و سلم از جبریل علیه السلام که حق تعالی فرماید در روز قیامت

مالی آری فلانانی صوفی اقل الناس من کوی عیارب مالوا
هیچ حسنه و نیکی نیافتیم حق تعالی گوید من شنیدم از و که دنیا
میکشاید احتان یا متان بر و و سوال کن از جبریل
بیاید دل و دلدیر اندازد و گوشه ای در دنج یابد
ملک یا احتان یا متان مشغول جبریل او را ازین کلمه استغفر
گوید جواب گوید که هیچ حقان و متان غیر از خدا هست
بعضی نیست جبریل گوید لا و دست او بگیرد از صوفی
اهل دنج بصوفی اهل بهشت آید اگر چه هیچ باشد
بزمی نه بعضی جو تو ظلم هر دایم بکرم هیچ نباید اسم
یا زقم کلمه الله العلیا و کلمه الله هی العلیا و سب در علو
این کلمه رجوع است اقل آنکه چون نور این کلمه در دل تجلی
کند دل تقوی آفریند بانی بدید آید که احوال دنیوی را حقیر شمارد
بلکه غناء ملوک و سلاطین را فقیر انگارد و القات بهیچ چیز
انصیات دنیا نکند و بهیچ چیز از بلیات دنیا متاثر نشود و
نیاید که سره فرعون را چون نور این کلمه ظاهر شد القات
نمودند بدست و یابردند حضرت خاتم صلی الله علیه و آله
چون مستغرق شد درین نور نظر عنکوت نکرد مانع البصر

و باطنی شکست که ابرهیم خصوص رحمة الله علیه دریا میر بود حال
ازین کلمه بر و ظهور کرد بدو بر زمین نهاد دزدی یا بدنیامند
و کرد کرد او حلقه زدند و ببال از ایشان نداشت و رفیق او
بترسد و بر دختی رفت و دها خان زمان عماد تا صباح تا
دیگر که آن حال زایل شد پسر نفس بردست و فرو برد متالر
شد و اظهار جزع و ناله کرد آن رفیق گفت دوش از سباع
اندیشتر بدشتی و شب از پسر متالر شدی گفت دوش از سباع
در دل من فرو آمد و بود که با وجود او فکر از ملن و سکوت
مدشتم و اکنون آن ملان نهضت فرمود و لاجرم ضعیف
عجز میباشند و چه دهم استغلا این کلمه در دنیا را سازد یا
بدلیل الشهید علی الدین و جمعه مؤمنه که عالی و عالیست
بر جمیع ذنوب و تمام عیوب کما اشیر البیه اسم دوازدهم
مثل اعلی قیاده گوید و زیه المثل الا علی معناه لا اله الا
الله و مراد از زیه المثل الا علی همانست که و کلمه الله هی
العلیا چه مثل یعنی صفت است اینجا مثلا مثل البجته التي
و بعد المثلون یعنی صفاتها اسم سیزدهم کلمه قل یا علی
الکتاب است قالوا ای کلمه سوا و بینما بینکم ابو لهابه گوید

و توحید سبب عاریت آن سوّم کلمه دهای آسمان کشوده
نیشود تزد دعا لا بکلمه لا اله الا الله و مادعاء الکافین
الافى ضلال و ددهای بهشت کشاده نیکوده لا یزید فی
وددهای آتش بسته نمی ماند الا همین کلمه و درین
نیشود لا این کلمه لا اله الا الله اسم مجید و قد مدید
یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و قولوا لا مدید ادر تفسیر این
آیت گفته اند فعلی معنی فاعل باشد چون سمیع معنی سميع
و معنی مفعول نیز آید چون قتل بمعنی وقتل چون حمل
بر معنی ذاعل کس در آن باشد که این کلمه مدیکدوی
سد بر صاحب خود دهای دوزخ و چون حمل بر معنی
مفعول مکد معنی آن باشد که این قول سد دست و ده
اوستر امدار لکه چیزی از کناه مقرر او تواند بود و الحق
چنانک سکنه القین دافع باج و ملججست این
کلمه سد و مایع شب الین امر و جرات اسم نوزدهم بر
لیس الی ان تهر او جو هم قبل الشرف و المغرب و لکن البر
من این بالله و اشارت در آیت آنست که لیس البر ان تهر او
و جو هم قبل الشرف و المغرب اشارت نکرت مدعی ایشان

و لکن البر من امن بالله اشارتست توحید و نفی انداد و این
بحوء قول لا اله الا الله است اسم بیستم دین قال معالی الا
لله الذین اخلاص و دین انقیاد و خضوع است یعنی خضوع
و خضوع خاص خدا بر سر و نشاید که غیر او بتضرع و
لستانت نمایند و برستش و سئو کند و این دومی باشد که
وحدت حق ثابت شود چه باوجود تعدد اهل این می
مکن بیست نبی و در دیت دلالت کند بر حقیقت قول لا اله
الا الله و دلالت سواه اسم بیست و یکم عبارتست از هدایت
المراد المستقیم ای ارشادنا الی التوحید او بتشاعی توحید
و هو قوله لا اله الا الله اسم بیست و دوم کلمه الحق بدلیل
بملک الذین یدعون من دونه الشفاعه الا ان شهد باحق و یف
لا اله الا الله اسم بیست و سوم عروه و شقی بعد از آیه
که مشتمل بر توحید است میفرماید که لا اله الا الله الذین قد تمیز
من الحق فیریکون بالطاعة و یؤمن بالله فقد استمسک
بالعروة الوثقی پس معلوم شد که توحید حق و کبریا است
و ایمان به الله ملکت و ملوک که عبارت از لا اله الا الله است
عروه و شقی اسم بیست و چهارم لفظ الصدق بالله

والله حي بالصدق وصدق به اولئك هم المتقون واذ برأت
وجه تسميه بكنه التقوى بنز موجه شد والله يقول الحق هو
يهدي السبيل وحسن الله نعم الوكيل ثبت جبروت تحقيق
نظامی معروج وپیار جسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين
من بدست الله که از غزالی نقل است کرده که در عهد حال
مردی و پیران در تحقیق آمد و بداند به قیله نور اصرع
سرد است که در هر یکی از باخهای دست راست
یاد شود میشود نویسد و قدمت او را بر زمین نهاده
که در هر یک مدتی خوانند تا کیفیت حال او معلوم شود و نو
تا آخر اینست اقام فر فرسایه بر بر و سطوی قدر بفر کفر خضر
مردی در حق که باید خواند اینست بسم الله الرحمن الرحيم یا حب
سریس شریک بلیک بحق عهد سلیمان و بالاسم الذی و سلم
یر الی لیس کتب الیها من سلیمان و الله مع الله الرحمن الرحيم
و اعلو علی و استوفی مسلمین و این غایت منتهی و بدین
و بعد از این بلیک اعمار الطریش و یا بنی فطوش و یا بنی
دقش و یا بنی ذوبد و یا عبد الرحمن اعزمت علی قبا بلیکم
السلامت مکتوم و شافق از شیر ای مکتوم و غیره

مرد باشد او المریضه کردن باشد بید گفت ان كان به نحران
کیمون کان به دخیلاً او صرعا فاضر بوا بکفره لا غرر ان کان
به عیان بنی آدم او بنات حوافر و جویده بحق آیه است
از صاحب دین شد ای و بقیه غزیت که نوشته شده است
مربط باید خواند و خوش حاصل است پس چون این است
باین علوت که گذشت خواند شد الله علامت و مرید شد
چنانچه اگر سحر است دستش بر پیش می شود و بر جبر و
گرفته است با مرع دارد دست را از زمین بر میدارد و زمین
مکنند و اگر چشم زخم است با سحر و کائنات می رسد
اوجاج میشود و اگر اچانا دستش بجا خود سال است
بود است و بیضی می باید رفت و الله اعلم پس چون تمام
شد که سحر است منع سحرش باید کرد چنانکه ظاهر است
مکوی و نویسد و در جای از چینی یا آئینه که مدتی بگذرد
و در وسط آن آیه جاء الحق و زهق الباطل از السماء و
زهق البکس بکد و سحر را بیا شامند سه روز یا هفت روز
که خلاص شود و بعضی گفته اند یا بنی فطوش کافی است و اگر چه
باشد با حق گرفته باشد باید دانست که آن بر چهار نوع است

دلیل بر حادیت و دغوش بود دلیل بر شیاف و تم باشد
 دلیل بر تنگی خوردن دلیل بر خرفه مات بود
 دلیل بر شای دغوش بود دلیل بر تنگی است
 دلیل بر مفتح ملانیت بود دلیل بر دغوش
 دلیل بر دغوش در عشرت روز دلیل بر رفریت
 دلیل بر دغوش در منصب دلیل بر دغوش
 دلیل بر دغوش در خیرات و نیت که از جمله بداند این
 عویر که حضرت حق سبحان و تعالی این شیاف را روزی که بداند
 در آخرت نزد داده است اگر بدین وقت عمل کنی این
 از دست و پدیده هر روزی و این هدیه است از حضرت حق سبحان
 و تعالی و بداند نام که این فقیر حقیر حاجی حسن ابرقانی از
 حایره قلم یافته اگر کسی بخوبی بداند که بدین است
 و این خواص است در نو دغوش نام و این فقیر اگر می بخیر
 اما بشود او بخیر است و در روز از مردم و به خود مناسبت
 طهارت به ره دور که ناز که از در رکعت اول و ثانی
 مسباریه نکرده بخیر چون سلا ماز در روی قبله بنشیند
 و صد یکبار بخیر و صد یکبار از روی صورت و دست

بگوید ای فلان بن فلان و لیت عید محبة منی و لتضع لایف
 الی آخر و بگوید اللهم یا رب هذا لاساء العظم الذنب
 فی قلب ۲۲ و اگر فراق میان دودش با دوحرام خواهد بود
 آخر بگوید یعنی در آخر بگوید یعنی در آخر صد و بیست که نوز
 نام خیر باشد بگوید و انصایبکم العذرة و انصایبکم الیوم
 الیوم و بگوید اگر فرق بین ۲۲ و بین ۲۲ که فرق است بین
 الاض و فتنه و کافرت بین و کافرت بین و کافرت بین
 لثرت و ما رب حق الی یحیی و انحر حق بعد الاساء بک
 و اگر بهجت دست تنگی و دستکی او خواهد بود بدین شیاف
 بینا و بین قرنها بحق و انت خیر العالین و بهجت دست
 خیر و قدر حق تعالی شاهد که بداند که در روز از شام
 بید شود و اگر خست دغوش بستر باشد بگوید اگر کسی
 بر کت عود خواهد بود در زیر دامن آغوش بپوشد که کشاده
 باید و اگر کسی دستکی باشد بهین نوع عمل کند که فتنه شود
 هر امری مشرط دعوت صدیک و راست دغوش و بهجت دست
 در هر حال و اگر بهجت دفع دشمن باشد و بهجت دعوت
 در ترکیف بخیر بگوید اللهم یا رب ما رفعت شرا منی

تو یک است و اما چون این قسم بخورد بود مرد دعوت است
بیشتر از جای دیگر در اینجا جین و سبنا و ریم نامت الله کند
موجب توهین نکرد و این قسم رسیده نوع دعوت
تغیر است نوع دوم دعوت است که دعوت است
بسیار چون معلوم شد که دعوت رسیده دعوت است
یا یکم فرض کنیم که اگر کسی از شخصی بگوید
که هر که این اسم را از برای فلان بدهد بگوید یا بیشتر
یکبار هم و بیست آن شخص اگر هزار نفر بیرون که آن
مهر بر می آید و اگر نیز بر می آید و بر می آید و زن
می باشد که مقرر خواندن آن اسم بر می آید در وقت دعوت
حلی و مانع می شود و چون در اینجا داخل واقع می شود
اهل دعوت اسم هم اثر میکند و چون در اهل دعوت تر
کرد در راه داخل محل که عبارت از قلب است و سبب
دعوت حق است انکار پیدا کند و قوت گرفته و در دنیا
آزاد و سه بودی و در آن باشد که آن اسم را نمی خواند
و نمی دانست که علت چه بوده باشد علت آنکه که مقلد حق
خواهد و مقلد با حق حجب محبت و نفی است و در

این قسم بخورد
بسیار از جای دیگر
در اینجا جین و سبنا
و ریم نامت الله کند
موجب توهین نکرد
و این قسم رسیده
نوع دعوت
تغیر است نوع دوم
دعوت است که دعوت
است بسیار چون
معلوم شد که دعوت
رسیده دعوت است
یا یکم فرض کنیم
که اگر کسی از
شخصی بگوید
که هر که این اسم
را از برای فلان
بدهد بگوید یا
بیشتر یکبار هم
و بیست آن شخص
اگر هزار نفر
بیرون که آن مهر
بر می آید و اگر
نیز بر می آید و
بر می آید و زن
می باشد که
مقرر خواندن
آن اسم بر می
آید در وقت
دعوت حلی و
مانع می شود
و چون در
اینجا داخل
واقع می شود
اهل دعوت
اسم هم اثر
میکند و چون
در اهل دعوت
تر کرد در
راه داخل
محل که عبارت
از قلب است
و سبب دعوت
حق است
انکار پیدا
کند و قوت
گرفته و در
دنیا آزاد
و سه بودی
و در آن
باشد که آن
اسم را نمی
خواند و نمی
دانست که
علت چه
بوده باشد
علت آنکه
که مقلد حق
خواهد و
مقلد با حق
حجب محبت
و نفی است
و در

و زیادت بلو گفت و حشو مقتدا باشد و چشمش بفراحتش
دیدن خوگر بوده گوشش از اموات مزمر ملو و شامش بر لب
قدح مسموات و در دوشش از حرام معاد مستش غیانت می
صد عزادار هر اسم را که خواهد بخواند که از پیش عبور کند
و گناه غیبتش است که از برای فسق و فجور و سب و تهمت
غفور و گذشتار و جرم حاجت پالان و سب و تهمت و سب و تهمت
جان او گردد و هر چه خواهد عکس آن آید یا بد چون چنان
برهیزان و جفاقت و هر غفور یا برهیزان هست و هر
اسم شرعی می خواند و اگر یک یا یک یا یک یا یک یا یک یا یک
و مرکب ساز و در آن واسطه اهل کتابت دین معنی
و معترف کند تا زمانی خواهی گفت تا من بماند
در یافتن اینها چیزی اخذ کند و علم و کرد و بدین
عمل کند تا زمان عامل باشد و الله الموفق کنون حدیث
سخنی چند خواهیم گفت تا هر قدر که جوید با تمام دریابد
بر هر اعظم این قسم است که هر چه خورد و هر چه خورد و هر چه خورد
تا بر هر چیز سه قسم است قسم اول از برای دفع دهم است
از هر چه خورد و تر و حیوان کردن بیشتر شود قسم دوم

و زیادت بلو گفت
و حشو مقتدا باشد
و چشمش بفراحتش
دیدن خوگر بوده
گوشش از اموات
مزمر ملو و شامش
بر لب قدح مسموات
و در دوشش از حرام
معاد مستش غیانت
می صد عزادار هر
اسم را که خواهد
بخواند که از پیش
عبور کند و گناه
غیبتش است که از
برای فسق و فجور
و سب و تهمت غفور
و گذشتار و جرم
حاجت پالان و سب
و تهمت و سب و
تهمت جان او گردد
و هر چه خواهد
عکس آن آید یا بد
چون چنان برهیزان
و جفاقت و هر
غفور یا برهیزان
هست و هر اسم
شرعی می خواند
و اگر یک یا یک یا
یک یا یک یا یک یا
یک و مرکب ساز
و در آن واسطه
اهل کتابت دین
معنی و معترف
کند تا زمانی
خواهی گفت تا من
بماند در یافتن
اینها چیزی اخذ
کند و علم و کرد
و بدین عمل کند
تا زمان عامل
باشد و الله الموفق
کنون حدیث سخنی
چند خواهیم گفت
تا هر قدر که جوید
با تمام دریابد
بر هر اعظم این
قسم است که هر
چه خورد و هر چه
خورد و هر چه
خورد تا بر هر
چیز سه قسم است
قسم اول از برای
دفع دهم است از
هر چه خورد و
تر و حیوان کردن
بیشتر شود
قسم دوم

انهای دفع شهوت و آن روزه و حیوانی و بکر خوردن
میشود قسم سیم از برای شناخت حاصل گرفت در آن
حلال خوردن و در تحت آن صاحب دعوت بود است
والله اعلم آمدم و در بیان دعوت گفته شد که بر سه قسم
قسم اول صغیر است اقش و کمتر از نه بار و در وقت صغیر
وقتی که در صغیر میشود که دعوت متوسط بجای آورده باشد
و دعوت متوسط آنست که بعد از حروف اسماء دعوت میکند که کر
اسم ده حرف باشد یا کمتر یا بیشتر روز نیز بعد از حروف
می آید که باشد قرعت نیز کمال و بعد از آن متوسط
دار میشود که دعوت کبیر بجای آورده باشد و دعوت
کبیر چنانست که بعد از حروف ایام بود و بعد از حروف حساب
حاصل فرمت باشد و هر کس که دعوت کبیر و متوسط صغیر خواند
آورده شد هر چه خواهد بد دعوت و در صغیر بیشتر شود انشاء
الله تعالی پنجاه داشتن عدد از واجات و الله اعلم لربع
دعوت بات لسن بدان بن طالب فواید که اولی و بهتر که حد
زاد یکی و عبارت از دایه آنست ایات مترادف و اسماء از
برای مهمات دنییه کنی بلکه چنان می آید که جز بکار آخرت

نساز و چون از معاش آباد است باید در آن کوشی که مضرت
خود را از خلق باز داری و مضرت از خلق خود را و خدا را وفق
و مستب دانی و اسماء و آیات را و دعوات را و نشانی خود
مستب دانی را اینها اقسامی کنی که بعضی حلال و بعضی حلال در
پناه بعضی از تحت آن و حاکمان می گیرند و اگر چه ایشان از
مستب و مستبدیاء خبر ندارند اما مستب ایشان می آید اگر چه
باجانت بسیار و زجر روزگار و آلودگی هر چه غلبه و بهتر
بودن با آفتابان کنند و اگر محتاج هر یک محتاج الیه بودی از
وجه یا من جمیع الوجوه نکرد و ممکن نیست که حاجت او در وقت
و هر گاه محتاج هم از یک محتاج الیه شود و سلف مشران کرد و
اگر محتاج الیه را مستب نداند کافر گردد پس چون چنین است
و اول تحت آنست که محتاج هر یک اسماء و آیات دعوات گردد
مهمتی و آمده که داد بر غیب نیاز عرض نیاز کند و اسماء و آیات
متبر که را و دعوات را شافع خود سازد تا آنچه مطلوب است
بغیرت هر چه غایت و سلطنت یابد که طلب از عزیز عزیز است
و اگر چه دیر بر آید بذلت تری عزت و از آن مستب خواهد
اسماء و آیات ثواب حاصل میگرداند انشاء الله تعالی و چون

ثواب مضاعف شد در جات کرد و از در جات بیک علیت و ترقی
قون ترقیت کرد و علامت آن بود که در وقت تغییر واقع شود
چنانکه اگر در اول مطلوبش دینی بود آخرش که در آخر
بود خلاص کرد و اینچنین بسیار واقع می شود و الله اعلم
آدم در میان دعوت ایات بدانکه دعوت ایات را جز بیاکی
و راستی نتوان کردن و از آسمان اگر چه اشک دعوت کنند
جنابت واقع شود قوت و ایات نتوان خواندن و دعوت کند
آیات تدلی را باید که پیشتر نماز مشغول شود و آن آیات را در
نماز بخواند و بعد از نماز مطلوب را قرین ایات کند و قیام مقام
خواند و هر چند که بعد از نماز پیشتر خوانده باشد و در آن
وقت که درجه آمد و در بر بستر خواب افتد چندان غم که
در خواب رود و هر چند که بیدار گردد و در خواب چند آنکه در
خواب رود و چون وقت صبح شود برخیزد و آیات را در
حالت بخت بخواند یعنی اگر طاعتش مناسب شفع بود جفت حلقه
و اگر مناسب و تر بود طاق خواند و چون نماز صبح گذارد تا
آفتاب برآمد و در نماز بخواند تا حاجت وی برآید و اگر حاجت
وی آخری بود و در کند شام و یا مراد بدین نوع که کنیم

و در نمازهای فرائض و من و نوافل و تطوع و در نماز حاجت
در روز جمعه بیشتر و الله اعلم بالصواب آنچه مندر شکر این
بیتقدار را و به قول دبی اعتباری حسین بن عقیلی رستمی
خطر کرده و موافق مقاصد و مطالب اهل کمال است و کلمات فیض
اتار کریمه ثار الیقین شعیب سعد الدین الحموی ده دست در انداخته
امه اعظم بر بلند روز و ایمان مرکب از حروف حق دایره و حرف
شغوف است که در هر نفس و تضرع تکلم بان از لوازم دایره و از خوا
طبیعت است و شوق مقدم حروف و حروف مستحق شایع بر وضع
طبیعی است و اشرف ترکیب مقصور و مدبرین وضع نیست و
عکس آن ترکیب بر عکس آن چه ترکیب اول موجب حاجت و
فرح و سرور داین است و ترکیب ثانی مستلزم ناکامی و جزع
و مصایب و رملحیان و روز غمخیز نیست که بیت از حروف و فی اد
که تکلم دینی آید اما مکتوب نمیشود و زبانت که گوید و در ترکیب
ملفوظی شود مثل آنکه در لفظ هو و زبانت که گوید است
و بیانات این آ و آل و هیچ دفعه نیست که زبانت که گوید و
حروف بنزله مجرد است و ختم آن دایره حرف تو می میشود
که اعم و شرف بر اقیست و ما برین امل کشف گفته اند که آن حرف

خاتم ولایت و از جمله خصوصیات حرف قوسی آنکه بین او حرکت
 که بعد از احداث و اقل دایره و اقل مرتبه و اقل حریفیت در حد
 و برودینات حرف قوسی بر ترتیب طبیعی باشد مقتضی دان
 ند است و اگر قلب سازند نیز چنین است چنانکه کوئی باز
 ای زید و تا حرف اقل اسم اعظم نیست که در مردم و در هر
 آن که از کمالی بی آن شد برلسان هر حیوان جاری میشود
 و ابتدا و انتهای نفس زدن بصورت او مخلوق شد و از حرف
 انیشت در مرتبه دوم و بیته قل و واسطه اعتدال بود در هر
 تقدیم و در حرف اقل اتقی فرمودند و اکثر قوی مد که و ک
 بصورت او واقع شده و گاه باشد که در رسم الخط صورت اصلی
 او که دایره تمام است که اطراف و ایست استکمال است بعد دایره
 موسوم سازند اشاره بآنکه در مرتبه دوم است در نایتم دم
 آنکه در هر نفس زدن و فرود رفتن و بیرون آمدن تکامل او
 ضروریست و آنکه در مرتبه مقدم و اثبوت ظهور او کمال دارد
 از حرف ثانی اسم اعظم حریفیت که در اکثر خواص موافق حرف
 اول است و چون مخارج و انتهای مخارج است در مرتبه ثانی واقع
 شده و از دایره حروف حرف دوم باد است و بعد از آن

و در عکس و قلب شد چه قلب او بعینه اوست و مجموع عدد بیست
 و زیاده و سیزده است اشارت بسیزده فقر است از صاحبان
 و ایتیه بی بی و دوازده امام صلوات الله علیه را همین بر
 صاحبان کتب و حال مستور غایت که مژده آنکه اسم اعظم مرکب
 از حرف اکثر و اقل است عنوان نیست که درین مرتبه و بیست
 حرف را غیر از مرتبه عشق حقیقی و سه در کدن و بی بی
 چون حرف مرتبه دیگر اصل نشود و اقل نیست که خواص و
 عالمان و عاشقان باین لفظ مداومت نمایند و شرف آن و
 ظاهر بیان لفظ کریمه الله چه در لفظ الله بصورت شد
 حرف اتقی و در حرف خاکیست و موافقت عموم باس لفظ
 الله از جهت مناسبت خاکیست و از اینجا است که در عرف علم
 در میان اسماء الله مدار اسلام بآن کلمه است و بدین که نفع
 ظاهر گردد اما نفعش بطور حاصل شود چنانچه رتبه است
 و در اسم اعظم که فی الحقیقه او علم ذات و توحید و بیرون
 بآن حاصل شود و بی نفعش عموم ندارد اما خواص بآنند و حق
 سریعاً فی بانه کامل و خط یافتند چون نزد عرفا
 احوال احوال این امور از حد عصیانست و در اصل انفا

نمودن از جمله مفروضات حقیقه است در مقام توضیح و تفسیر
زمن مختصه این دو لفظ سایر اسما و اجبی متعالی شان نشد
و بیش از این خسارت نمودن ترک ادب و خلاف سوره عرف
بود و آنچه مزبان و من و لیا اشته شد بجهت احوال و مباحثه
معنی رحمت اخوان بود و اگر در بیان خواص حروف
و اسماء بحالات آن کتاب است خود چنانچه بعد از این در همین
کتاب در بعضی از اسرار بحث خواص اسماء الله و خواص
حروف با آن روش مل نمود و از بیان مذاکره اسرار بسیار
و نکات بیشتر که موجب سعادت دارند است بعد از این که
نقد معلوم شود مردمانی که بر قواعد و در عالم پرند نشسته
قال الامام العالم الفاضل الامیر
شیخ الشیخ قدوة المحققین عالم اسرار التزیل شیخ سعد خا
و الملة والذین محمد الحوی رحمه الله علیه به الله الرحمن الرحیم
حمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله محمد وآله البهین
این چند کلمه است در بیان قراءت سوره کوثر
بسی و معنی آن خواص آن که بعد از استجازت از ارواح الله
هادین به که مستحق جان علم جنت و مرقوم هم بنده ضعیف

سعد الدین محمد حوی کشته ناسا لکان طریق الهی از اقدم آن
بتهای مرهم خود و اصل شوند الله الموفق والمبین بدانکه سوره
بسی و خواص بسیار است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آرا
قلب نقران خوانده و اکثر علمای معاصرین است که اسم اعظم درین
سوره است و مرویست که هر که بعد از غلظت با مداد بیس در شریطه
بخواند کفار و منافقان ساله کناه میبرد است و درین روز نیز
و اگر غیر متوفیق خواند نشود بشرط در خواندن این سوره
آنست که با طهارت روی بقبله در جای پاکیزه و لباس پاکیزه
محض و دل خواندن مشغول شود و بدانکه درین سوره سه مرتبه
محل اشارت مرکب در آن مواضع مقصود خود در حق میبرد
بجمله پیوندد و این سه موضع را علماء این فن نیز شتر اند
در کتب مکر بطریق در مذایمان که آن اسرار را دانش کنند و علاوه
بر آن املاء بابت کارهای عظیم یکصد اشارت اول و ثانی و
میان دو کلمه که حروف مجموع هر دو بعد از ابواب بهشت است و
کلمه اول و حرفت که هر یک بعد از دیگری تکریم کرده و کلمه
دوم چهار حرفت غیر مکرر اگر چه یک حرفی در کلمه اول تکرار
یافته است و حرف ثانی و ثانی حرف اول از کلمه اول است و بعد

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلوة علی رسوله محمد
وآله البهین
این چند کلمه است در بیان قراءت سوره کوثر
بسی و معنی آن خواص آن که بعد از استجازت از ارواح الله
هادین به که مستحق جان علم جنت و مرقوم هم بنده ضعیف

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلوة علی رسوله محمد
وآله البهین

غیب هفت آنچه در زیر سجاده او باشد و چهل باب یا مائه
یا اسوه یا فقال یا خلق بخواند و هر روز علی الاسترار بگوید
الله تعالی بیاید و بگوید اما هر هفت روز در سجاده او باشد
و از برای روح اقا شمس الدین صدفخانه و از برای روح

این عمل کرده اند صحیح آمده در اینست
که در هر روز یکصد مرتبه کتاب ده جمله را
مستاینده در سجده و اسمی حیدر
از اسماء الله که از کتاب تیسر و

آورده در تصنیف و القیاس موفی رحمة الله علیه و این کتاب
تعدادت عشر میگوید ده جمله است هر جمله بر چند اسم چنانچه
نکته کرده و خدایت یز یک یک بیان میکند و شرح عمل
برین اسماء است که چون حاجتی داشته باشد درین جمله
نظر کند ده جمله که تعلق بآن حاجت دارد به سرعت
بخواند و در مدت بران جمله نماید در خلوت و اعتقاد و در
و صفایست که حق تعالی مراد او برآورد انشاء الله تعالی
جمله اول آن هشت اسم است هـ ا لله الذی لا اله الا
هـ هو الواحد القهار لا اله الا هو لا اله الا هو

نت خاصیت این جمله است که چون مداومت کند بر آن
عقلش بیداری پیدا شود و طالبان مکشفت را حدیث
بگوید و اگر نویسد و مشویند و بیاشامند همین صفت

در سجده مداومت جمله دوم و آن ده اسم است هـ ا لله
الذی لا اله الا هو الذی لا اله الا هو الذی لا اله الا هو
الحکیم الخبیر الخافض الخفیف الرقیب امین عذیق
القادری خاصیت این جمله است که در سجده مداومت
حفظ عمل و از هر زبانه است حدیث و مشویند و بیاشامند
نشان است سخن در خلوت و خلوت در سخن است
که برین جمله مداومت کند همیشه مقبول القبول باشد
و هر که در خوابید فقر و غنا و خیر و بد و هر که
برین جمله مداومت کند از بلاها ایمن آید جمله سیم و آن
هـ ا لله الذی لا اله الا هو الذی لا اله الا هو الذی لا اله الا هو
الرحمن الرحیم اللطیف الخبیر الخافض الخفیف الرقیب امین عذیق
القادری الخبیر الخافض الخفیف الرقیب امین عذیق
المؤمن القوی المجتنب المفیض القوی القوی القوی القوی
خدا ذکر آن در قول المثنان خاصیت این جمله است
که در بیان هر موی حطول شود و در وحشت و در مشقت

بغایت مفید باشد و بسیار و بسیار از خلاصی حاصل شود
 و بنفسم از خوف و تلف نجات دارد و احاطت کند
 فطرت را نصرت دهد و بر دشمنان ظفر ببرد
 حمله مدد کند مقبول الموده و الفیل که در دست
 است و برکت در جبهه بسیار و حمله در وین
 پسندم است مؤان الذی لا آله الا هو امین
 امین القدر السلام المؤمن المبین البکر الحقی
 القدر البکر الحقی القدر الحقی القدر الحقی
 سبی و فی نوحه الولی العبد الحفیظ المذموم المعز
 خاصیت این جمله است و در دفع و سحرها و دفع طبله
 شهور و هرگاه در حضور بکشد از یاد که در بر او
 او در نزد هر خف و ازیتها بغایت مفید است
 باشد حضور اسم حفیظ چون مدد است بر آن کس و اسم
 بسیار است و با خود دارند درین صفت جهر نیم و آن

ح	ا	ی	ف	ح
ا	ی	ط	ف	ح

 میروند اسم است
 لا اله الا هو القدر سدید المقتدر العزیز الجبار

استکبر ذو الجلال القوی ذو القوة المتین السید الطاهر
 القهار خاصیت این جمله قهر کردن دشمنان و مقابله
 برایشان و خوف در دماغ انداختن و شکستن لشکر و کفر
 این اسم نزد مردمان معزز و معظم باشد و این جمله تفرقه
 جمع کند و بجمع رساند و ای بیگانه متفرق گردند و دفع و کفر
 بکند و دلهای سخت نزد کس و هر حقیقت که بر این جمله مدد
 نماید رفیع القدر و در هر حال که مدد است و مدد
 کرد و چون در شهادت تارک در ساعت هفتم در
 تارک شود روی بر زمین بی جایی رسد و بیست و
 بخواند و اسم القدر الموحخ المذموم المعز
 کند و در هر حال بگوید یا شدت یا شدت یا شدت یا شدت
 ظلمی او یقی علی و نام انکس نبرد که بشه آن خاتم
 که در جلا ششم و پنجاه آمده اسم است هذا الله الذی
 لا اله الا هو العالم المرید المجد الرزق الشریف
 الحکم العدل الرزق الفعّال العلا فی الماریت
 خاصیت این جمله است که با سانی بر مقصود و مقصود
 و سخن قوی بکند و از آن رسد و ذکر و ذکر و ذکر

زایل کند و دفع غم و حزن بکند جمله هفتم و گویا زده اسم است
 هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الَّذِي لَا تَأْخُذُهُ
 السُّنُورُ الْبَدِيعُ الْمُبْدِعُ الْفَاظُ الْمُبْدِي الْمَعْنَى الْمُنْفَعُ
 این جمله آنست که درجه خوابها را تدریجاً ببرد
 خوابها را ببرد و آنچه خواهد بیدار کند از خواب
 درو و در خوابها را ببرد و در خوابها را ببرد
 و در خوابها را ببرد و در خوابها را ببرد
 هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الَّذِي لَا تَأْخُذُهُ
 السُّنُورُ الْبَدِيعُ الْمُبْدِعُ الْفَاظُ الْمُبْدِي الْمَعْنَى الْمُنْفَعُ
 این جمله آنست که درجه خوابها را تدریجاً ببرد
 خوابها را ببرد و آنچه خواهد بیدار کند از خواب
 درو و در خوابها را ببرد و در خوابها را ببرد
 و در خوابها را ببرد و در خوابها را ببرد
 هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الَّذِي لَا تَأْخُذُهُ
 السُّنُورُ الْبَدِيعُ الْمُبْدِعُ الْفَاظُ الْمُبْدِي الْمَعْنَى الْمُنْفَعُ

ریزش

ریزش

ریزش

الْخَوَادُ الْفَتَاةُ الْمُغْنَى الْوَكِيلُ الَّذِي الرَّزَقُ
 الْمَقْبُوتُ حَاصِلَتِ ابْنِ حَمْدٍ تَسِيرُ رَاقِصَتُ وَتَسِيلُ شُجَارِهَا
 و تخیر هر کس که خواهد و بدینست باین جمله مدد کند
 این جمله حاجت آورده شود و گویند باین جمله چون غم و حزن
 کس را ببرد و در خوابها را ببرد و در خوابها را ببرد
 حین لا یخسر و در خوابها را ببرد و در خوابها را ببرد
 الموبک جمله دهوی آن بیت و سه اسم است هُوَ اللَّهُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْأَوَّلُ الْأَخِرُ الْبَاقِ الْمَبْدُوعُ الْمَبْدُوعُ
 الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الدَّائِمُ الْبَاقِ الْمَبْدُوعُ الْمَبْدُوعُ
 الْمَدْفِي الْمُجْنِبُ الْمَبْدُوعُ الْقَائِمُ الْوَارِثُ الْمَبْدُوعُ الْمَبْدُوعُ
 الْمُتَحَرِّقُ الْمُتَحَرِّقُ الْمَبْدُوعُ الْمَبْدُوعُ الْمَبْدُوعُ الْمَبْدُوعُ
 کوه و صفا صفت این جمله آنست که جوهر او را ببرد
 که ببرد و در خوابها را ببرد و در خوابها را ببرد
 و این جمله دفع غم و حزن و ایمان ببرد و در خوابها را ببرد
 بکند و منع طلب و امن از اعدا بکند و در خوابها را ببرد
 متعالی بدو موجب مدد ببرد و در خوابها را ببرد و در خوابها را ببرد
 کند و در خوابها را ببرد و در خوابها را ببرد و در خوابها را ببرد

ریزش

ریزش

العالمين اولا وآخر اوصى الله على خير خلقه ومظهر حقه محمد
 وآله وصحبه اجمعين وسلم تسليمه الله الرحمن الرحيم احمد
 لله رب العالمين والصلوة على صاحب الميزات محمد وآله
 اجمعين اما بعد فهذا العمل لطيفة ربانية من انوار الرحمة
 متبينة هادئة لطالب الانانية وهو ان تضع اسم الدال على احدى
 مجموع عدد تجلي وتضع تحت اسم الطالب تسعة مدخل بهذه
 الكيفية مدخل الكبير مدخل الوسيط مدخل الصغير وتضع
 العدد ما عود من اسم الطالب تحت المدخل الكبير والعدد تحت
 هذا العدد الحروف المطبقة له ثم تترد عشر مرات اسم الطالب
 مائة وتوفى له احدى فاحصل ضعا تحت الوسيط وتحت الحرف
 اثنان له ثم عشر تحت العدد الموضوع تحت الكبير والوسيط
 ط على احدى الى الاحاد وتضع حاصله تحت الصغير مع حرفه
 وشرط ان يكون العدد المردود اليه من الكبير والوسيط
 منقادا احده فهو دليل على الخطاء في الحساب فيرجع الى
 الحساب حتى يتجدد اربعة حروف فاسم الطالب مثل ان اخذ
 من اسم احمد من اوله الالف وثلثم الفه هكذا الف من
 الثانية اءاء والالف هكذا ح ومن الثالثة اليه والياء والياء

هذا العمل
 من انوار الرحمة
 متبينة هادئة
 لطالب الانانية
 وهو ان تضع
 اسم الدال على
 احدى مجموع
 عدد تجلي
 وتضع تحت
 اسم الطالب
 تسعة مدخل
 بهذه الكيفية
 مدخل الكبير
 مدخل الوسيط
 مدخل الصغير
 وتضع العدد
 ما عود من
 اسم الطالب
 تحت المدخل
 الكبير والعدد
 تحت هذا
 العدد الحروف
 المطبقة له
 ثم تترد عشر
 مرات اسم
 الطالب مائة
 وتوفى له
 احدى فاحصل
 ضعا تحت
 الوسيط وتحت
 الحرف اثنان
 له ثم عشر
 تحت العدد
 الموضوع تحت
 الكبير والوسيط
 ط على احدى
 الى الاحاد
 وتضع حاصله
 تحت الصغير
 مع حرفه وشرط
 ان يكون العدد
 المردود اليه
 من الكبير والوسيط
 منقادا احده
 فهو دليل على
 الخطاء في
 الحساب فيرجع
 الى الحساب
 حتى يتجدد
 اربعة حروف
 فاسم الطالب
 مثل ان اخذ
 من اسم احمد
 من اوله الالف
 وثلثم الفه
 هكذا الف من
 الثانية اءاء
 والالف هكذا
 ح ومن الثالثة
 اليه والياء
 والياء

هكذا مري ومن دابة الدال والالف واللام هكذا الفتحة
 الى الحروف المبسوطة الحروف الموضوعة تحت المدخل الثلثة
 على الولا ثم تضع تحت ثلثة مدخل على نبيح السابق ثم تاحد
 الحاصل من الطالب والطوب يتبدل بحروف الطالب
 لتكرار تحت مطر وتكرار تكبير الصغير حتى يظهر الزمان فكل
 سطر من السطور المكررة يكون فيه من هذه الالف الفقرة
 كما اسم باسم اسم بشر ثم في نظر في اوقات كانت على الانفا
 كما ذكرت تحت تسعة احرف ما هو فانه الاسم اعظم ان كانت
 على الانفا هكذا ك م س امر من باسم ش ام ش باسم ش
 عي فخذ تسعة احرف ما قبلها منعك وكل سطر يكون فيه لفظ
 من الالف العشرة وهي او ع و ط و ثا و في ه ا هو هي ه و ف ا ه
 مستقيمة فخذ اربعة احرف ما بعد ه ا مستقيمة وان كان منعك
 فخذ اربعة احرف ما قبلها منعك وهذا ما اخذ هو اسم من
 اسماء الاموات فاجمع اسماء الاموات المقبولة واترك المردودة
 والمقبولة ما وتوقطط على هذه الجمل واحد من الاعداد
 تحت المدخل الاثنى عشر و هو م ك ه ر ه و ان كان الالف
 مضيق لواحد من الاعداد المدخلى فهو مقبول وان لم يكن

هذا العمل
 من انوار الرحمة
 متبينة هادئة
 لطالب الانانية
 وهو ان تضع
 اسم الدال على
 احدى مجموع
 عدد تجلي
 وتضع تحت
 اسم الطالب
 تسعة مدخل
 بهذه الكيفية
 مدخل الكبير
 مدخل الوسيط
 مدخل الصغير
 وتضع العدد
 ما عود من
 اسم الطالب
 تحت المدخل
 الكبير والعدد
 تحت هذا
 العدد الحروف
 المطبقة له
 ثم تترد عشر
 مرات اسم
 الطالب مائة
 وتوفى له
 احدى فاحصل
 ضعا تحت
 الوسيط وتحت
 الحرف اثنان
 له ثم عشر
 تحت العدد
 الموضوع تحت
 الكبير والوسيط
 ط على احدى
 الى الاحاد
 وتضع حاصله
 تحت الصغير
 مع حرفه وشرط
 ان يكون العدد
 المردود اليه
 من الكبير والوسيط
 منقادا احده
 فهو دليل على
 الخطاء في
 الحساب فيرجع
 الى الحساب
 حتى يتجدد
 اربعة حروف
 فاسم الطالب
 مثل ان اخذ
 من اسم احمد
 من اوله الالف
 وثلثم الفه
 هكذا الف من
 الثانية اءاء
 والالف هكذا
 ح ومن الثالثة
 اليه والياء
 والياء

بین بنده و غفلت و غود و غدر و سواد و غدر و غدر و غدر
 و سدر و س و سیه کو مفدا لاله و تخم قنبر و چون خوا
 آغاز کسب هیچ روز فوت نکند و کمر از چهل و یکبار بخواند
 و اگر بیشتر بخواند باکی نبود و در هر روز نود و نه بار
 بخواند و در هر روز و غیره اجتناب نماید و بعد از
 تمامی مضایب چون این سوره تسبیح کرد بخواند و گوید
 و خم کرات در اندون دایره بسوی ندم ملوک اجتهاد حاضر آید
 چون میطر و ن و حافظ و ن و عبد الرحمن قریشی و جوان
 یک خلیفه اجات کند و طریق تسبیح آنست که بعد از تمامی تسبیح
 سحرای خالی بیرون رود سه دایره کشد بدین صورت
 و در میان دایره این تا بنویسد یا خنث یا رخیش و بگوید
 فوالله درین دایره حکم کند و سوره قل و حی هندی یا
 بخواند هر چه آید چون مراد حاصل شود در حل ایضا
 نو ایضا تا آخر سوره بخواند که متفرق شوند و خاتم و تلت
 تحت تا ای مراد استقیم اضمار سوره اخلاص هر روز بخواند
 صفا لید تبعه شهاب ثاقب عقد آیه الکرسی قسم آن
 الزسور عقد قل اللهم مالكنا و غیر حساب از جمیع

تسبیحات این به استذیر که کلام الله است و خواندن حروف
 و خطی پشت و هر جتیاں مسلمان و ارواح حاضر میشوند
 و هر بار که سوره را بخواند باید که با وی متقل بگوید اعیونی
 و اخیونی و اخروی یا معشر الحق تمت اللهم بعون الله
 فایده بدانکه وضع حروف بر هفت جدول نهاده شد جدول
 اول حروف آدم که آنرا سفر آدم گویند و حروف اینست ا ب ت
 ث ج ح خ د ذ ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن ر
 و لای و آ و یاء ملائکه آمدن اولاد ازین حروف پیدا شود
 و پیر کرده که هر یک ملائکه چه نام دارد و ز چه موخند و چند
 روح است بعد هر آسمانی و سفر را بر چهار فصل نهاده و هر
 جدولی بجای خود یاد کرده شود و جدول دوم ادیس
 و حروف او اینست ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع
 ف غ ر ق ر ش ت ث خ ذ ض ط غ و وضع سیم سیم
 هندی این را بطریقه ایقغ بنده و بر اعداد وفق و آید و
 سه فصل هسته شود و وضع چهارم ایضا المومنین علی علیه السلام
 و السلام نهاده و آنرا جعفر جامع نام نهاد و ابتدا و حروف هم
 به اب ت ث الخ کرده است که حروف سفر آدم بوده



فردی

و بسفح حرقم بلندنور کرده اند وضع عنا سر بدین خرق
کرده وضع پنجم امام محمد صادق علیه السلام کرد و آنرا
خاتمه نام نهاد و آنرا اعتقاد بر این یافتند که در بطن آن بر
باب نهاده یکی از علم گفته خوانند و یکی را تکبیر و ابتدا
وضع ششم رئیس ائمه ابو علی کرده و آنرا مراجع و بزرگ
یک سحر است و ط م ف د ع ن ش در ض ع ح
طبق و آنرا و فضل نهادند و وضع هفتم را خواجه ابوشمس معین
رحمه الله نهاده و ابتدا ای آنرا بر این یافتند کرده که آن حرق
ایجاد است و خاتمه بدانکه سفر آدم کتاب آدم است و سر یافت
و قائم کتاب است و بلغت عرب نوشته و این علم را سفر آدم
پس گویند یعنی کتاب منزلی آدم صوفی و احتمال این معنی هم
در کتاب آدم میان جهت آنکه تقاضای آرزو در محفل
از غیر و شرع و خاتمه از نسخه معتبر مستفاد شدن که اگر شیعه
معمول مذکر است حرف اسم مذکر را بسط کنند و اگر مؤنث
مؤنث چنانچه حرف الف مذکر احد و مؤنث امری
و علی هذا القیاس اما مذکر ثلث و در مؤنث ثلث
بسط باید کرد

شخصی مؤلف غایت برقراری این اسم را ببل شود از او افکار فاسد و خیالات
زیهه و ناپختگیها و جنون و مر که برسد از سلجان یا غیره و بختی که مشرب
عادت شده باشد و باید که غسل کند و نماز ظهر بکند و دو بعد از آن قرائت کند
این اسم را پنجاه مرتبه در بعضی از نسخ نوشته شده که بعد از این نمازی پنجاه مرتبه
بخواند بدستی که هیچ احکام بدست خود ندارد برای آن او و عموم و عموم خوش
ذایا میشود. از جمله او اینکه اگر کسی خواهد که در مرتبه خودش
مستقر باشد بدون غریب باید که روزه یک دوره روز و قرائت کند این اسم را هر
روز و بعد از نماز سجد مرتبه و سجده کند ثبات او از جناب احدی
و کسار تمام مسئله نماید و اگر زیاد بر بخرد باید تمام کند اکثری از فقره
و نشر کند و این اسم را در شب بیست و هشتم ماه رمضان بباد کند و در وقت
که شمس در درجه شریف یا روز شنبی بوده باشد بدستی که خلایق میدوز
منصب باشد از جمله او اینکه اگر محتاج به نماز باشد و از او پیش و از وقت
شبه باشد بنویسد این اسم را بر طرف چپ یا بخیال کند که در ایات
سمع شود و اگر خواهد که باز احدی از خود در شرف باشد
ناید که روزه یک دوره و بختی که مشرب و جنون و مر که برسد از سلجان یا غیره و بختی که مشرب

کبہ
ہریٹ

کبیر
برق قوت

10

—

کتاب

کے
ذوق

—

10

—

کتابخانه

[illegible]

卷之四
 四庫全書
 詩經
 卷之四
 四庫全書
 詩經
 卷之四

[illegible]

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some minor discoloration and a small dark stain near the top left corner. A faint vertical crease is visible down the center of the page.

وَصَلَّى عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ إِلَى جَمْعَيْنِ بَعْدَ أَنْ تَرَوْهُ كَذَلِكَ
بِرْكَانِ اسْتِغْفَارِ دَعْوَةِ بَيْتِ كِبَارِ فَاعْبُدُوا حَقَّ كَوْنِهِمْ
إِنَّ تَعْبُدُوا بِنَا تَسْتَعِينُ وَمَعْدَا بِنَا تَزُولُ أَيْضًا مَعِي رَأْسُ
عَاقِبَةِ إِعْدَادِ وَدَعْوَةِ كَوْنِهِمْ سَلَامٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ
حَقِّ عِيَانِي رَايَ بِنَا
مَحْصَنَتِ بَيْتِ إِبْرَاهِيمَ وَدَعْوَةِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ بِأَحْوَالِ وَلَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللَّهِ عَلَى لِقَائِهِ إِنْ بَدَأَ بِأَمْرٍ يَهْدِي بِأَيَّامِهِ يَنْزِلُ بِحَقِّهِ
الْقَادِرُ الْقَادِرُ لِيُؤْتِيَ الْخَيْرَ الْخَيْرَ الْخَيْرَ الْخَيْرَ الْخَيْرَ الْخَيْرَ
صَبْرٌ بِنِ خُصَامِ رَسْمِيَّةِ بِنَا أَلَمْ تَكُنْ تَقْتَضِي دَعْوَةَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
بِتَعْلِيْقِ بَعْدَ أَلَمْ تَكُنْ تَقْرَأُ مَعِي الْكُفْرَ عَمِّي وَأَهْلِيكَ عَمِّي
وَقَدْ حَاجَّوْا رَحْمَةً بِأَرْحَمِ رَحْمَتٍ بَعْدَ رَسْمِيَّةِ كَوْنِهِمْ رَأْسُ
مُحَمَّدٌ عَمِّي قَدْ حَقَّ بَعْدَ أَنْ يَنْزِلُ بِنَا بِنَا أَلَمْ تَكُنْ تَقْرَأُ
تَحْتَ سَرِيَّةٍ وَكُنْ بِنَا بِنَا وَكُنْ عَلَى أَلَمْ تَكُنْ تَقْرَأُ
يَا دُرِّ الْخَيْرِ لِقَائِهِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ
الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ

أَلَمْ تَكُنْ تَقْرَأُ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ
بَعْدَ أَنْ تَقْرَأُ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ
وَقَدْ قَرَأَ عَمِّي بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا
إِبْرَاهِيمَ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ
كَأَصْلَيْتَ عَلَى رَحْمَتِهِ بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا
مَعْرَبِ عَمِّي وَدَعْوَةِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ
بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا
وَمِنَ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ
لِقَائِهِ عَمِّي وَدَعْوَةِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ
بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا
الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ
بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا
الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ
بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا
الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ الْخَيْرِ
بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا بِنَا

[illegible]

[illegible]

الاسم العشرين يا رحمن كل صريح ومكروب غيابة ثم عاده
 الاسم الحادي والعشرون يا بار فلا الصف والاسم كل سجلا لاله عزه
 الاسم الثاني والعشرون يا مبدئ البدايا يا مامن ليسغ ولشائها اعوانا
 من خلقه الثالث والعشرون يا علام الغيوب فلا يؤوده من
 شيء حفظه الرابع والعشرون يا معيد المافاتاه اذا
 برز الخلائق لدعوته من تخافته الخامس والعشرون
 يا حلیم ذال الاتاة فلا شيء يعادله من خلقه
 السادس والعشرون يا محمود الفعال ذا المن على خلقه
 بلطفه السابع والعشرون يا عزيز المنيع الغالب على امره
 فلا شيء يعدله ثم اراد كسر عدوه فليقرأه وهو يقابل احدي و
 سبعين مرة وتقبل على عدوه فان اعداه ينهزمون ويقول عند رآته
 اللهم عطل امر استهم حتى لا يعديروا على شيء الثامن والعشرون
 يا قاهر ذا البطش الشديد انت الذي لا يطاق انتقامه
 قيل هذا الاسم مكتوب على جبهه عزرائيل واسمه ستون خفيه وربعه
 طويلا ومكتوب على جبهه ملك وزعفران وغفر له ريقه للعفو في كل
 واذا قرئ على عكر العدو وتلث سبعين مرة وتقبل على عدو فانه
 ينهزمون ويقول اللهم قنح همي والشف غمي واهلك عديي
 برحمه منك يا ارحم الراحمين ومن صور صورته من شمع ثم
 على اسم عدوه وقر الاسم سبعة ايام كل يوم الف مرة اهلك الله

عدوه واذا اراد ان يرضه فليكن الشمع اصفر وليقرأ عليه للاسم كما
 قلناه على الشمع للاسم التاسع والعشرون يا متعالي
 القريب في علو ارتفاع دونه الثلثون يا جبار المدلل
 كل شيء يقهر عزيز سلطانه الحادي والثلاثون
 يا نور كل شيء انت الذي تليق الظلمات نوراً الثالث
 والثلثون يا قدوس الطاهر من كل سوء ولا شيء يعادله
 الثالث والثلاثون يا قريب المحب المتداني دون كل
 شيء قريبه الرابع والثلاثون يا عالي الشارح في السماء
 فوق كل شيء علو ارتفاعه الخامس والثلاثون يا بديع
 البدايع ومعيد هالعد فناهيا بقدرته السادس والثلاثون
 يا جليل المتكبر على كل شيء فالعدل امره والصدق
 وعدده السابع والثلاثون يا مجيد فلا يبيع الادهام
 كل ثمانه ومجده الثامن والثلاثون يا كريم العفو
 العدل انت الذي صلاه كل شيء عدله التاسع والثلاثون
 يا عظيم الانتناء الفاخر والعز والكبرياء فلا يذل
 عزه الا ربعون يا عجب فلا تنطق الا لسان بكل
 الاله وثمانه

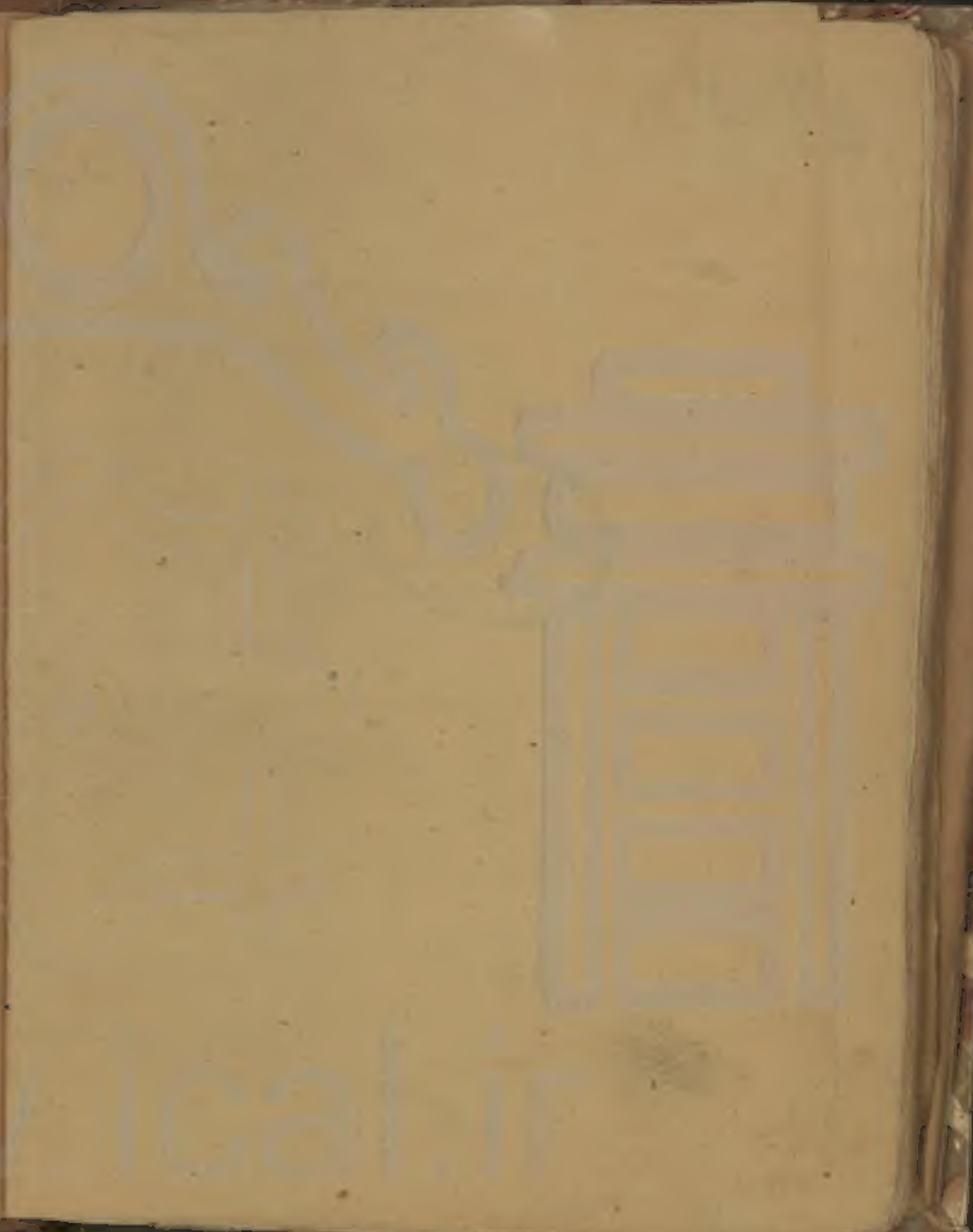
۷۸
۷۷

۷۸
۷۷





www.ical.in





www.ical.ir